

شبهه تحریف برآمده از عدم انسجام ظاهری بین برخی از آیات

(پندار پراکندگی برخی آیات قرآن در اثبات وقوع تحریف)

دکتر سید محمد حسین شفیعی دارابی^۱

نرگس عبدالحمید^۲

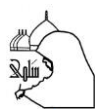
چکیده

مسأله تناسب آیات قرآن و چهره پیوسته^۱ آن‌ها با یکدیگر یکی از مباحث مهم در علوم قرآنی است. باآنکه قدیمی‌ترین موارد طرح این شبهه، به یهودیان عصر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازمی‌گردد اما شبهه تشتت و پراکندگی آیات از ناحیه مستشرقان به صورت جدی مطرح شده است. هدف از این نوشته بیان شبهه تحریف برآمده از عدم انسجام ظاهری بین برخی از آیات می‌باشد و در ادامه علل به وجود آمدن این شبهه مورد بررسی و نقد قرار گرفته و در آخر ارائه نمونه‌های مورد شبهه پاسخ داده شده است. روش تحقیق در نوشتار حاضر، به صورت کتابخانه ایست و در برخی موارد از نرم‌افزارهای دیجیتالی استفاده شده است. یافته اصلی این پژوهش، تلاش‌های فراوان مستشرقین در ایجاد و پیشبرد شبهه عدم انسجام است و برای اثبات آن از نمونه‌های فراوان ادبی و تفسیری بهره برده‌اند که در نتیجه ضرورت ایجاد می‌کند مفسران و مترجمان بکوشند تا در ترجمه‌ها و متون تفسیر، جلوه‌های نظم و هماهنگی آیات را هر چه بیشتر نمودار کنند تا این گونه اعجاز قرآن را آشکار سازند.

واژگان کلیدی: شبهه، عدم انسجام، تناسب، قرآن، مستشرقین، آیات

۱. مدرس و مدیر گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهرا سلام الله علیها

۲. مدرس حوزه و دانشگاه و طلبه سطح چهار (دکتری) علوم و معارف قرآن جامعه الزهرا سلام الله علیها



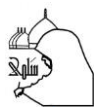
قرآن کریم نخستین و مهم‌ترین منبع آیین جهانی اسلام و معجزه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر گستره‌اش در میان مسلمانان، بین دشمنان اسلام؛ مشرکان و دوگانه‌پرستانی که تعصب با خونشان ممزوج شده بود رواج یافت. آنان که نوابغی از شاعران و ادیبان را در دامان خود پرورانده بودند، شیوه بیانی قرآن را دور از فهم و احساس نپنداشتند بلکه در عوض، اعتراف کردند که قرآن نظم و ساختاری دارد که آنان از آوردن آن عاجزند. بلاغت کتاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنان تأثیری شگرف در جان آنان بر جای نهاد که ناچار شدند آن را سحر و جادو بنامند.

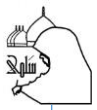
این گواهی که خود دلیلی استوار بر بلاغت بلند این کتاب آسمانی بشمار می‌رود، نشان می‌دهد که در نزد اعراب بادیه و حجاز که کاملاً از طبیعت اصیل زبان تازی برخوردار بوده‌اند، بلاغت قرآن تا چه پایه مقبول افتاده است. با وجود این دیده می‌شود که برخی از دانشمندان مسلمان و اغلب مستشرقان، قرآن را در مقایسه با کتاب‌های معمولی به صورت مجموعه‌ای از مطالب و جنگ مانند تلقی می‌کنند و محتوای آن را گسیخته و فاقد ارتباط برمی‌شمارند که از سر تصادف در کنار هم جمع‌آوری شده‌اند. حال آنکه سخن به تناسب و منسجم گفتن، یکی از وجوه زیباسازی کلام است و طبعاً در متن قرآن باید به نیکوترین شکل، قابل‌رؤیت باشد.

کلیات

تبیین مسأله

یکی از مباحث ارزشمند در علوم قرآنی، مسأله تناسب آیات قرآن و چهره پیوسته آن‌ها با یکدیگر است. این تناسب و ارتباط در واژگان قرآنی، درون آیه‌ای و آیات یک سوره نمایان است. گفتگو از تناسب و همبستگی آیات قرآن و اسلوب آن، بحثی است زیربنایی که در نحوه نگرش ما به قرآن و





چگونگی برداشت از محتوای آن تأثیر بسزایی دارد. قدیم‌ترین اشاره‌ای که در این باب در تاریخ به چشم می‌خورد، حدیثی است که از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس نقل گردیده که سلام بن مشکم با عده‌ای از یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند ما چگونه از تو پیروی نمائیم در حالی که رو به قبله ما نماز می‌خواندی و اکنون آن را تغییر داده‌ای و کتابی که آورده‌ای به ترتیب تورات و به روش آن - یعنی باب بندی شده - نمی‌بینیم. باید کتابی از آسمان بیاوری که ما آن را بپسندیم. اما به‌طور جدی شبهه تشتت و پراکندگی آیات از ناحیه مستشرقان مطرح شده است.

قرآن از دیرباز مورد توجه مستشرقان بوده است. در این میان، برخی از مستشرقان درک درستی از تناسب و هماهنگی دقیق آیات و اعجاز آن به دست آوردند و به الهی بودن و حقانیت قرآن و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دست یافتند، اما گروهی دیگر با انگیزه‌های مختلف سیمای ناب قرآن کریم را در شکل‌های گوناگون آن ناموجه جلوه دادند.

هدف پژوهش

هدف از این پژوهش از یک‌سو تبیین شبهه عدم انسجام برخی آیات قرآن و از سوی دیگر پاسخ به شبهه و رد وقوع تحریف برآمده از این شبهه در کلام خداوند تبارک و تعالی می‌باشد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

هنگامی که مسأله عدم انسجام برخی آیات قرآن از جانب عده‌ای طرح می‌شود، آنچه مورد توجه ایشان قرار می‌گیرد، آن است که آیا این قرآن از جانب خداست؟ و اگر این کتاب از سوی خداوند نازل گشته است، آیا به‌عنوان کتابی هدایتگر انتظار نمی‌رود که بدون اشکال باشد؟ حال آنکه (به نظر قائلین به عدم انسجام آیات) انسجام در تعدادی از آیات دیده نمی‌شود، و قرآنی که امروز در دست مسلمین است؛ خدشه‌دار شده و مورد تحریف قرار گرفته است و به‌عبارت‌دیگر آن‌ها معتقدند که شاید برخی

آیات به دلیل حذف یا جابجایی، نقش خود را در ایفای مطلوب جاری ننماید و سبب نامفهومی موضوع آن باشد و در این صورت ظن تحریف قرآن تقویت می‌گردد.

در نگاه اولیه و ابتدایی به مسأله عدم انسجام برخی آیات قرآن، می‌توان ادعان داشت که این شبهه قابلیت ایجاد و تقویت شبهه وقوع تحریف در قرآن را دارد و سبب تشویش اذهان مخاطبان می‌گردد.

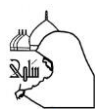
تنویر این مطلب و پاسخ به آن در جهت اثبات عدم وقوع تحریف با طرح چنین شبهاتی بر عهده محققین می‌باشد؛ لذا در جهت تطهیر دامان قرآن از وقوع تحریف و ساماندهی و دفع توهم قبول این شبهه از سوی دانشمندان مذاهب اسلامی مقدمه‌ای لازم است که پیش از هر امری، وضعیت صدور آیات قرآن به‌عنوان نشانه‌های هدایت، روشن گردیده که آیا این‌ها قطعاً ناپیوسته و ناهماهنگ‌اند یا اینکه جملات و عبارات مرتبط با یکدیگرند که در مجموع رسالت هدایت بشر را بر عهده دارند؟

پرسش‌های تحقیق

در این تحقیق دو پرسش مهم مورد بررسی قرار خواهد گرفت که شبهه «اثبات تحریف قرآن به دلیل وجود عدم انسجام برخی آیات» با پاسخ به آن دو سؤال، مطرود می‌گردد: اولاً؛ دلایل به وجود آمدن چنین شبهه‌ای چیست؟ و ثانیاً؛ نقد و بررسی ادله مطروحه در باب شبهه عدم انسجام برخی آیات کدام‌اند؟

پیشینه تحقیق

قدیم‌ترین اشاره‌ای که در این باب در تاریخ به چشم می‌خورد، حدیثی است که از طریق سعید یا عکرمه از ابن‌عباس نقل گردیده که سلام بن مشکم با عده‌ای از یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند ما چگونه از تو پیروی نمائی‌ام در حالتی که رو به قبله ما نماز می‌خواندی و اکنون آن را تغییر داده‌ای و کتابی که آورده‌ای به ترتیب تورات و به روش آن - یعنی متناسق و



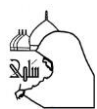
تبویب شده- نمی‌بینیم و تو باید کتابی از آسمان بیاوری که ما آن را بپسندیم. (محمدباقر محقق، ۱۳۶۱، ص ۵۱۱)

اما آن گروهی که این شبهه را به نمایش گذاشته‌اند شماری از مستشرقان (خاورشناسان) هستند که آنچه را خود پریشانی و از هم گسیختگی مطالب قرآن نام نهاده و چنین توجیه کرده‌اند که این تنوع و پراکندگی بدین دلیل است که باعث کاهش ملال گردد و از پدید آمدن دل‌زدگی جلوگیری کند. اینان وحدت ادبی هر سوره را که قابل برگردان به هیچ ترجمه‌ای نیست؛ صرفاً برای تدارک و جبران نقص معنا برآورد نموده‌اند و نیز ریشه این به‌اصطلاح عیب و نقص را در طرز کار صحابه جستجو کرده و معتقدند که پس از ترتیب یافتن آیات در قالب سوره‌ها توسط صحابه، این خلط و پراکندگی به قرآن کریم راه یافته است. (دراز، ج ۱، ص ۱۱۸، ۱۴۲۴ ق)

کتب فراوانی از سده‌های نخست پس از بعثت رسول گرامی اسلام به رشته تحریر درآمدند تا ثابت کنند که قرآن نه‌تنها در میان آیاتش ارتباط و انسجام است بلکه در هر سوره نیز وحدت موضوعی یافت می‌شود.

در عصر حاضر نیز کتب و مقالاتی در عنوان‌های مختلف با موضوع هماهنگی آیات و سور قرآن مورد بررسی قرار گرفته است و در برخی کتب نیز در ذیل برخی عنوان‌ها به این موضوع پرداخته شده است.

به‌طور مثال در کتاب پژوهشی در تاریخ قرآن کریم نوشته محمدباقر حجتی در سال ۱۳۷۲ در فصل دهم که به مبحث نگارش قرآن: (نگارش قرآن همزمان با حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - کتاب وحی نوشت‌افزارهایی که در قرآن از آن‌ها یاد شده) و فصل یازدهم با عنوان جمع و تدوین قرآن (حفظ قرآن-حفاظ قرآن-نقش حفظ کردن قرآن در صیانت و پاسداری از آن) به این مسأله اشاره شده است. همچنین محمد خامه گر در کتاب ساختار هندسی سوره‌های قرآن که در سال



۱۳۸۶ به چاپ رسیده است - ابتدا پایان‌نامه کارشناسی ارشد وی بوده است- به این مورد اذعان دارد که یکی از مباحث برجسته علوم قرآنی، مسئله تناسب و ارتباط آیات با یکدیگر است.

البته باید گفت که مقالات متعددی نیز با این موضوع نگاشته شده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به دو مورد مقاله تناسب آیات نوشته علی قانعی و نقد شبهات مستشرقان درباره تناسب آیات قرآن محمدحسن زمانی و علی قانعی اشاره نمود که در پیشبرد این مقاله کمک شایان ذکری داشته‌اند.

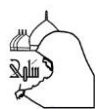
تبیین شبهه

شبهه پیش رو با عنوان «شبهه تحریف برآمده از عدم انسجام ظاهری بین برخی از آیات» درصدد بیان این مطلب است که با اثبات موضوع عدم انسجام برخی آیات نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که حداقل در قرآن که امروز در دست مسلمانان است، پیوستگی و ارتباط میان اجزایش یافت نمی‌شود و بر این اساس در برخی موارد، آیات قرآن نامفهوم و بی‌ربط نسبت به آیات قبل و بعدش تلقی می‌گردد و به همین مناسبت، آنچه از این رابطه به دست آمده، کاهش برخی آیات از قرآن و یا انتقال بعضی از این آیات از مکان و جایگاه اصلی خود، به جای دیگری که مربوط به آن نمی‌باشد.

خاستگاه شبهه

نویسنده کتاب التمهید در باب توهم وجود اختلاف و عدم انسجام در قرآن (صفحه ۲۴۳-۳۱۰) نخست به طرح این مسئله از سوی مستشرقان می‌پردازد و به روایاتی درباره پاسخ ائمه اطهار علیهم السلام به این شبهه و تشکیک در آن اشاره می‌کند و شماری از کتاب‌هایی را که به دفاع از حریم قرآن پرداخته‌اند، معرفی می‌کند.

پس از آن با ذکر آیه ۸۲ از سوره نساء، یادآور می‌شود که اتفاقاً قرآن کریم نبودن اختلاف و تناقض در این کتاب آسمانی را یکی از دلایل و وجوه اعجاز خود می‌داند. وی پس از نقل پنج سبب



که باعث پندار وجود ناهماهنگی در قرآن شده است. به بیان حدود ۳۰ عبارت یا آیه قرآنی می‌پردازد که گمان اختلاف و تناقض در آنها رفته است نگاه وجه جمع بین آیات تناقض‌نما را تبیین می‌کند.

پیامد شبهه

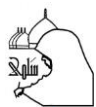
اگر به این نوع شبهات پاسخ مناسب و منطقی ارائه نگردد و سکوت عالمان علوم قرآن را به همراه داشته باشد، سبب تأیید و تقویت شبهه تحریف قرآن می‌گردد.

پذیرش به ندرت این شبهه (تحریف قرآن) توسط اندک اندیشمندان دینی در طول تاریخ نشان می‌دهد که این امر موجب بسیاری از اختلافات درون دینی شده و گاهی می‌تواند فتاوی‌ای قتل و خونریزی گروهی از مسلمانان را نیز در پی داشته است.

مدافعان شبهه

ما مسلمانان معتقدیم که آئین اسلام، برترین و کامل‌ترین آئین الهی است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز خاتم الانبیاء است و آخرین کتاب آسمانی را به‌عنوان معجزه الهی برای هدایت بشر آورده است. یکی از عواملی که سبب برتری دین مبین اسلام بر سایر ادیان شده است، سالم ماندن قرآن از تحریف و دستبرد بشر بدان است. کتابی که هیچ بشری حتی شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در معارف آن اعمال سلیقه نکرده است و همین امر، سبب شده تا این کتاب آسمانی از وجود اختلاف و عدم انسجام در امان بماند.

باید توجه داشت مغرضان و کسانی که می‌خواهند برتری اسلام و قرآن را انکار کنند، یکی از ترفندهایشان برای رسیدن به این هدف، ایجاد تشکیک در اعجاز قرآن است.



آن‌ها ادعای وجود اختلاف و تناقض در قرآن را، برای رسیدن به همین هدف - یعنی انکار اعجاز قرآن - مطرح می‌کنند. علاوه بر این، در جهت انکار اعجاز قرآن، شبهات دیگری - مثل؛ نبوغ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اخذ قرآن از کتب یهود و مسیحیت، تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه و محیط اطراف، و مسأله تجربه دینی - را نیز مطرح کرده‌اند که قرآن‌پژوهان به بررسی، نقد و رد آن‌ها پرداخته‌اند.

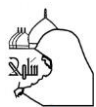
دیدگاه مستشرقین در طرح شبهه عدم انسجام ظاهری برخی آیات

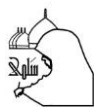
با توجه به مطالبی که پیش‌ازین ارائه شد مهم‌ترین پرچم‌داران شبهه عدم انسجام ظاهری آیات، مستشرقان می‌باشند که به دلیل اهمیت نظرات آن‌ها در تقویت این شبهه در میان مسلمانان، نویسنده ابتدا جملات ایشان پیرامون شبهه عدم انسجام را بیان می‌نماید. اینک به ذکر شبهات مطرح شده گروهی از مستشرقین که از مدافعان نظریه عدم انسجام و ناهماهنگی ظاهری میان برخی آیات نیز به شمار می‌آیند؛ می‌پردازیم:

۱- رژی بلاشر (۱۹۷۳-۱۹۰۰ م)

بلاشر در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۰۰ م در ناحیه مونروژ (پاریس) به دنیا آمد. بلاشر در کتاب «در آستانه قرآن»، یکی از مشکلات مستشرقان را روبه‌رو شدن با سبک و روش درهم وحی [قرآنی] دانسته و می‌نویسد: «مستشرق بر اثر روش درهم وحی که در آن شورهای محرک اخلاقی و مقررات قضایی و داستان‌های دینی وجود دارد ولی در آن‌ها فکر در تلاش یافتن رابطه‌ای است که اصلاً وجود ندارد، به کلی مسیر اصلی خود را از دست می‌دهد» (بلاشر، ۱۳۷۸، ص ۳۰۱)

وی درجایی دیگر، ناهماهنگی در پاره‌ای از آیات را پذیرفته و می‌گوید: «آیات قرآن یک سلسله دستورات عمل‌هایی است که در مدت بیست سال بنا بر ضرورت و به مقتضای حوادثی که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم گذشت، به حضرتش نازل گردید. این آیات همگی از وحدت و تناسب





روان‌شناسانه تاریخی بهره‌مند است. به‌علاوه عدم تناسب و ناهماهنگی ظاهری پاره‌ای از آیات در سوره‌های مطول قرآن، نظیر سوره دوم (بقره) و شش یا هفت سوره دنبال آن با مراجعه به فهرست نولدکه بی‌آنکه کوشش زیادی به عمل آوریم، ما را به‌نوعی تناسب و هماهنگی واقف می‌سازد و به این نتیجه می‌رساند که این شیوه گفتگو از نظر تدوین قانون الهی از اهمیت فراوان برخوردار است و در مجموع کاری به سود اسلام صورت یافته و به ناتوانی مخالفان انجامیده است» (بلاشر، ۱۳۷۲، صص ۵۲ و ۸۴-۸۵)

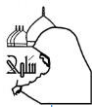
۲- تئودور نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۰ م)

نولدکه، مستشرق آلمانی، در مقاله خود در دایرةالمعارف بریتانیکا ذیل ماده «قرآن» می‌نویسد: «با اینکه این کتاب از جنبه زیبایی و هنری در مقام اول است، اما ربط ضروری، چه در تعبیر یا در تسلسل حوادث، بیشتر مواقع در آن مفقود است.» (علی الصغیر، ۱۴۲۰، صص ۲۴ - ۲۵)

وی در ادامه، ساختار قرآن کریم را بدین اعتبار که ساختار قصصی و فاقد تسلسل در طریقه اخبار و سیر است، مورد انتقاد قرار داده، می‌گوید: «قصص قرآن از هم‌گسسته است تا آنجا که فهم آن‌ها بر کسی که این قصه‌ها را از منابع دیگر اخذ نکرده باشد، دشوار می‌نماید.» (همان)

همچنین او تکرار برخی از الفاظ و عباراتی را که در نظرش ناموجه می‌نماید، مورد انتقاد قرار داده است. نولدکه به کثرت انتقال قرآن در خطاب‌هایش از صیغه‌ای به صیغه دیگر و از حالتی به حالت دیگر مثلاً از غیبت به خطاب و از ظاهر به مضمون اشاره کرده و این امر را برای خرده گرفتن از قرآن معتنم شمرده است. (همان)

۳- ریچارد بل (۱۹۱۳-۱۹۸۲ م)

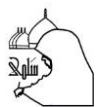


ریچارد بل، مستشرق اروپایی و کسی که ترجمه‌های تفسیری را از قرآن به انگلیسی به عمل آورده، از ناپیوستگی قرآن سخن گفته و برای آن دلیل تاریخی ذکر کرده است. وی در مقدمه ترجمه خود بر قرآن می‌نویسد: «یکی از ویژگی‌های اصیل سبک قرآن این است که جسته جسته است. به ندرت می‌توان در طول بخش عمده‌ای از یک سوره، اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد.» (خرمشاهی، ۱۳۶۱، ص ۴۵)

او با تفاوت قائل شدن بین داستان‌های انبیای سلف و آیات دیگر قرآنی می‌گوید: «در میان سوره‌هایی که به داستان‌های انبیای سلف مربوط است، این ارتباط و پیوند بالنسبه بیشتر است، هرچند در آن‌ها نیز گسستگی کم نیست ولی یکپارچه‌ترین این‌گونه سوره‌ها - که به داستان انبیا مربوط است و اتساق بیشتری دارد - سوره یوسف است.» (همان)

وی در جایی دیگر با گفتاری انتقادآمیز نسبت به متن قرآن، ارتباط بین اجزای قرآن را بسیار کم و کلمات و عبارات آن را حیرت‌انگیز می‌داند. وی معتقد است روابط بین بیشتر فقرات و مطالب آن، مقطوع و دلایل منطقی نیز اکثراً غیر مذکور است و علت آن شاید این باشد که قرآن به‌طور متوالی و طبق پیش آمد و احتیاجات وقت بر پیغمبر نازل شده است. پاره‌ای آیات که در بعضی سوره‌ها نوشته شده است، کم‌وبیش به شکل اتفاقی در ذیل سوره‌های دیگر به‌وسیله جمع‌کنندگان ضمیمه گردیده است» (سلماسی‌زاده، ۱۳۶۹، ص ۴۴)

ریچارد بل در باب ویژگی سبک قرآن می‌گوید: «در بعضی عبارات، تلفیقی از هم‌نوایی‌ها وجود دارد؛ همچنان‌که به‌عکس غالباً در هم‌نوایی‌های مکرر و منظم، عدم تقارن و فقدان قراین مکرر هم دیده می‌شود. این واقعیت‌های زبانی و سبکی قرآنی را به نحو دیگر هم می‌توان تبیین کرد. در سوره‌های بلند با تنوع موضوع مواجهیم. در عین حال، عبارات متعدد به یک موضوع (به‌طور مثال قواعد و احکام طلاق در آیات ۲۲۸ - ۲۳۲ سوره بقره)، اختصاص دارد. به نظر نمی‌رسد که هیچ موضوعی از این‌گونه



موضوعات - فقهی - به نحو منسجم و در سوره واحد یا آیات و عبارات کافی در یکجا مطرح گردد. و برعکس غالباً با این پدیده مواجهیم که یک سوره دارای عبارات و آیاتی است که به موضوعات متعدد می‌پردازد و هر موضوعی از موضوعات آن در چند سوره مختلف مکرر بیان می‌شود. قرآن خود در آیات ۱۰۶ نحل و ۳۲ فرقان تصریح دارد که در قطعات جداگانه فرود آمده است.

آیات ۱۷۸ - ۱۷۹ بقره با قصاص ربط دارد، ولی درعین حال، خطابی هم با مؤمنان دارد و به مسائل دیگر هم می‌پردازد که ضرورتاً با آن‌ها ربط ندارد. همچنین آیه ۱۱ سوره مائده، اگر زمینه اشاره‌اش را بدانیم، فی‌نفسه مستقل و روشن است ولی اگر چنین آیه‌ای در این سوره نبود، ما متوجه نمی‌شدیم که در آن چیزی افتاده است» (بل - وات، ۱۳۸۲، صص ۱۱۵ - ۱۱۹)

درنهایت، ریچارد بل به این مطلب اذعان دارد که البته حکم قاطع و افراطی نباید کرد که هیچ‌گونه ربط و پیوندی بین این قطعات مستقل وجود ندارد، چه‌بسا پیوندی از لحاظ موضوع یا اندیشه هست و اگر این پیوندها هم نباشد، پیوند و همسانی زمانی در کار است. از سوی دیگر، ممکن است بین قطعات پیوسته به هم، ربط محتوایی یا فکری نباشد یا ممکن است سوره متشکل از قطعاتی متعلق به زمان‌های نزول مختلف باشد که - به دستور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم - در درون یک سوره، در کنار هم قرار گرفته‌اند. همانند این اعتراف را بل در جایی دیگر دارد و می‌گوید: «...البته از این نکته نباید عجلولانه استنباط کرد که بین بخش‌های جداگانه یک سوره، ربط و پیوندی نیست. گاهی ممکن است این ربط، ربط موضوعی و معنوی باشد و حتی در مواردی که چنین ربطی مشهود نباشد، به‌هرحال، نوعی هم‌زبانی و هم‌فضایی با یکدیگر دارند. از طرف دیگر، چه‌بسا بین بخش‌های مجاور هم ارتباط معنایی برقرار نیست یا گاهی ممکن است سوره از بخش‌هایی تشکیل یافته باشد که از نظر زمان و فضا با همدیگر فرق داشته باشند و همه‌چیز زیر چتر یک سوره واحد گرد آمده باشد.» (خرمشاهی، همان، ص ۴۶)

۴- فریتيوف شوان (با نام اسلامی شیخ عیسی نورالدین احمد ۱۹۹۸-۱۹۰۷)

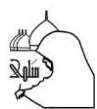
فریتيوف شوان در کتاب «فهم حقایق اسلام» درباره اسلوب قرآن می‌نویسد: «اگر از بیرون -به قرآن- نگرسته شود، این کتاب - به جز تقریباً ربع آخرش که شیوه‌اش به شدت شاعرانه است - مجموعه‌ای از اقوال یا قصص که کم یا بیش بی‌ارتباط و بی‌تناسب و در بادی امر در بعضی از موارد نامفهوم است، می‌نماید.

خواننده‌ای که از پیش‌آگاهی نداشته باشد اعم از اینکه ترجمه یا خود متن را بخواند با ابهام‌ها، تکرارها، همان‌گویی‌ها و در بسیاری از سوره‌های بلند با خشکی خاصی مواجه می‌شود، بی‌آنکه لااقل حتی از حظّ حسّی و تسلائی استحسانی که از زیبایی اصوات و ترتیل و تغنی صحیح آن برمی‌خیزد، بهره‌مند باشد. ولی این‌گونه دشواری‌ها به میزانی در بسیاری از کتب مقدس وجود دارد. بی‌انسجامی ظاهری این سطح نامنسجم زبانی قرآن است... گویی زبان مفلوک و شکسته‌بسته بشر فانی، زیر سیطره و فشار هائل کلام آسمانی به هزاران تکه تقسیم شده است. یا گویی خداوند برای آنکه هزاران حقیقت را بیان کند جز مثنی کلمات در اختیار نداشته و ناگزیر بوده از اشارات و تلویحات استفاده کند که سرشار از معنا، التفات، تغییر لحن و خطاب، اختصار و ایجاز و تغایر کنایی است» (همان، صص ۵۱ - ۵۲)

۵- آندره دوریر (ت ۱۵۸۰)

دوریر از اهالی بورکن فرانسه بود و ترجمه‌ای عوامانه و سطحی از قرآن منتشر نمود. وی در مدت اقامت طولانی خود در شرق به انجام این کار پرداخت، ولی به علت نقص اطلاعات چنان‌که شاید و باید از عهده برنیامد.

ترجمه قرآن او در سال ۱۶۴۷ در پاریس با عنوان «Alcoron de Mahometc» منتشر شد. این کتاب با وضع بی‌سابقه‌ای مورد توجه مردم قرار گرفت و در مدت کمی کمیاب شد؛ زیرا در این زمان



مذهب اسلام حائز اهمیت بسیار بود. این کتاب در یک سال، پنج بار چاپ گردید. دوریر در این کتاب با الفاظی زشت و مناسب با شأن خود و با خطاب قرار دادن خواننده مسیحی، آیات قرآنی را خشن، گفتارهای نامناسب و... می‌داند و می‌گوید: «توای خواننده مسیحی! قرآن را بسیار خشن و مملو از تهدید و تنبیه و عذاب و عقاب‌خواهی یافت و نیز حاوی مطالب متباین، مملو از تناقضات و ناسزاهای گفتارهای نامناسب و افسانه‌های مسخره‌آمیز خواهی دید.» (سلماسی‌زاده، ۱۳۶۹، ص ۱۸)

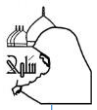
۶- توماس کارلایل (۱۸۸۱-۱۷۹۵ م)

توماس کارلایل بر پایه ترجمه جورج سیل از قرآن و با تأثیرپذیری از آن، چنین اظهار نظر کرده است: «من تاکنون کتابی چنین دشوار و پرزحمت در زندگی‌ام ندیده‌ام. انسان در حال خواندن آن هر قدر هم که دقیق باشد، مطالب را با یکدیگر اشتباه می‌کند. به‌طور خلاصه، کتابی است ملال‌آور، درهم‌برهم و گیج‌کننده، ناتمام، بی‌نظم و بی‌قید و خام و ناهنجار. اما هیچ‌چیز جز حس وظیفه‌شناسی نمی‌تواند یک اروپایی را به تفکر و اندیشه در قرآن جلب کند» (همان، صص ۵۰ - ۵۱)

۷- مولر

بنا به گزارش ریچارد بل، مولر درصدد اثبات این نکته بر آمده که انشای ترجیع‌دار، ویژه ادبیات و متون پیامبرانه است؛ یعنی هم عهد عتیق و هم قرآن و هم تراژدی‌های یونانی دارای انشای ترجیع‌دار است. او از قرآن شواهدی استخراج کرده که مؤید این نظر است؛ برای نمونه، در سوره واقعه اگر از ترجیع سخن می‌گوییم، طبق دیدگاه مولر باید انتظار انتظام در طول و آرایش ترجیع داشته باشیم. ولی وی در اثبات وجود این انتظام‌ها ناکام مانده است. شواهد او نشان می‌دهد که بسیاری از سوره‌های قرآن دارای بخش‌ها یا بندهای کوتاه هست. طول هر یک از آن‌ها با ملاحظات صوری و لفظی، بلکه با نظر به معنا و مضمون هر یک تعیین شده است.





با این برداشت، مباحثه مولر به خصیصه واقعی سبک قرآن یعنی گسسته پیوندی آن اشاره دارد و اینکه به ندرت ترکیب منسجم متحدی را که طول بلند داشته باشد، در آن می‌یابیم. خطاب مربوط به غزوه احد به نظر گسسته می‌آید و اکنون دشوار است که بگوییم کدام قطعات از اواسط سوره آل‌عمران راجع به آن است. خطاب مربوط به جنگ احزاب و ریشه‌کن‌سازی قبیله بنی‌قریظه (آیات ۹ - ۲۷ احزاب) و اطمینان بخشی به مسلمانان پس از صلح حدیبیه (آیات ۱۸ - ۲۹ فتح) از جمله قطعات کاملاً بلندی است که به یک نوبت وحی و یک شأن نزول مربوط است. (بل - وات، همان، ص ۱۱۷)

۸- ایگناس گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱)

ایگناس گلدزیهر، مستشرق مجارستانی صاحب کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» در دهه دوم قرن بیستم این کتاب را به نگارش درآورد. این تألیف بازتاب‌های بسیاری داشته و جنجال‌های زیادی را ایجاد کرد. وی در این کتاب درباره ساختار متن قرآن می‌گوید: «در میان کتاب‌های دینی چنان‌که گروه‌های مختلف دینی به آن معترف هستند، هیچ کتابی همچون قرآن دچار پریشانی و عدم ثبات از لحاظ نص و متن وجود نداشته است.» (گلدزیهر، ۱۳۸۳، صص ۲۹ - ۳۰)

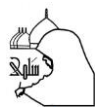
وی در ادامه با طرح ادعایی بی‌دلیل و برخلاف روایات تاریخی می‌گوید: «روح یگانه‌ای که خواهان نص یکپارچه‌ای برای قرآن باشد، هیچ‌گاه به وجود نیامد و از طرف مردم نیز مورد حمایت کامل قرار نگرفت مگر در دوران متأخر که شاهد آن هستیم.» (همان) وی در کتاب «العقیده والشریعة فی الاسلام» با نقادی هر چه تمام به مطالعه قرآن پرداخته است و با عنوان تفاوت در سیاق آیات آن می‌نویسد: «آیات و سوره‌های مکی از حیث اسلوب از سوره مدنی انسجام و نظم بیشتر و بهتری دارد.» (گلدزیهر، ۱۹۴۶، ص ۷۸) او دلیل آن را فراغت و آسودگی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه و گرفتاری‌های او در مدینه ذکر کرده است.

گوستاولوبون در «تاریخ تمدن اسلام و عرب» می‌گوید: «قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است منحصر به دستورات مذهبی تنها نیست، بلکه دستورات سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. اگرچه قرآن از جانب خدا نازل شده، لیکن ارتباط بین اجزای آن با هم، خیلی کم است. کلمات و عبارات آن حیرتانگیز لیکن روابط بین غالب مطالب و فقرات آن مقطوع و نیز دلایل منطقی در آن اکثراً غیر مذکور است و یک علت آن هم این است که قرآن روزبه‌روز طبق پیش آمد و احتیاجات وقت بر پیامبر نازل می‌شد. به عبارت دیگر، هر وقت حاجتی پیش می‌آمد و یا با اشکالی برمی‌خوردند، برای رفع آن جبرئیل نازل شده، آیه‌ای می‌آورد و آن فوراً جزء قرآن می‌گردید. (لوبون، ۱۳۹۵، صص ۱۱۷ و ۱۲۷)

۱۰- آرتور جان آربری (۱۹۰۵-۱۹۶۹)

آربری از بزرگ‌ترین و پرکارترین اسلام‌شناسان و قرآن‌پژوهان معروف انگلیسی است که ترجمه‌ای کلاسیک از قرآن به دست داده است. وی در بخشی از مقدمه خود بر ترجمه قرآن، تحلیلی از ناپیوستگی‌های قرآن دارد؛ قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی، بسی به دور است. خواننده قرآن به‌ویژه اگر ناچار باشد که به یک ترجمه اکتفا کند هرچند که آن ترجمه از نظر زبان‌شناختی دقیق باشد بی‌شک از نسج جسته جسته و ناپیوسته بسیاری از سوره‌های قرآن حیران و هراسان خواهد شد. این ناپیوستگی مشهود را غالباً به اشتباه کاری در نسخه‌برداری کاتبان اولیه نسبت داده‌اند. (خرمشاهی، همان، ص ۴۸)

ولی در ادامه می‌گوید من برآنم که این بافت طبیعی خود قرآن است... نوسانات ناگهانی محتوا و فحوا اگر با دید و درکی فراگیر نگریسته شود، مشکلاتی که بعضی از منتقدان را سرگشته ساخته، به بار نمی‌آورد. (همان)



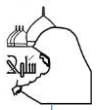
سیل درباره ارتباط آیات قرآن می‌گوید: «یک فرد غیرمسلمان که ترجمه قرآن را با دقت بخواند، با کمال بی‌صبری، عدم ارتباط مطالب و رجزخوانی و داستان‌سرایی و حکم و امثال و خطابه و نصایح آن را در ذهن خود می‌سپارد، ولی کم‌ترین انگیزه‌ای که احساساتش را تحریک نماید، در آن نمی‌یابد و فکرش در حال مطالعه، پیوسته در نوسان است. گاهی چنان اوج می‌گیرد که خود را در آسمان و در بین ابرها و نزدیک ستارگان پنهان می‌بیند و زمانی چنان تنزل می‌نماید که مانند حشرات خاکی در میان خاک‌ها می‌خزد... (سلماسی‌زاده، همان، ص ۲۴)

دلایل به وجود آمدن شبهه عدم انسجام و نقد و بررسی آن

۱- نزول تدریجی آیات قرآن

ایراد عمومی مخالفان تناسب آیات قرآن، نزول تدریجی آیات در شرایط و موقعیت‌های گوناگون است. در این اشکال، با اشاره به نزول تدریجی قرآن و با توجه به اسباب نزول آیات، نتیجه می‌گیرند که اصولاً آیات قرآن بر اساس عدم ارتباط نازل شده‌اند و اگر قرار بود بین آن‌ها ارتباطی وجود داشته باشد، بدون شک قرآن به روش دیگری نازل می‌شد. (شوکانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۵)

نقد: مبنای اصلی این شبهه به اجتهادی بودن نظم آیات قرآن باز می‌گردد. روشن است اگر کسی به بشری بودن تألیف قرآن باور داشته باشد به‌سختی می‌تواند به وجود ارتباط و هماهنگی معجزه‌آسا بین آیات سراسر قرآن ایمان بیاورد؛ اما - همان‌گونه که پیش‌ازین گفته شد - ترتیب آیات به استناد دلایل نقلی و عقلی و شواهد تاریخی، توقیفی است و جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد. بنابراین، با وجود دلایل ترتیب توقیفی، این شبهه از بین می‌رود؛ همان‌گونه که شیخ ولی‌الدین مولوی به این شبهه چنین پاسخ داده است: «این سخن که گفته می‌شود نباید برای آیات به دنبال مناسبت گشت به دلیل این است که برحسب وقایع، پراکنده می‌باشد، توهمی بیش نیست. جان کلام



این است که قرآن از لحاظ نزول، بر حسب وقایع و رویدادهاست، اما از لحاظ ترتیب و اصل، مطابق حکمت بوده، بر وفق لوح محفوظ ترتیب یافته و تمام آیات و سوره‌هایش توقیفی است؛ چنان‌که یک‌باره به بیت‌العزّه نازل شده.» (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۳ و ۴، ص ۳۷۰)

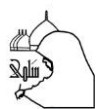
۲- شیوه بیانی قرآن

از دیگر ادلّه مخالفان، شیوه بیانی قرآن و ویژگی عربی بودن آن است. می‌گویند: قرآن عربی است و روش اعراب را پیموده است. یکی از روش‌های اعراب در بیان سخن، قرار دادن مطالب متنوع و گوناگون در کنار یکدیگر بی‌هیچ مقدمه و زمینه‌سازی بوده است که بدان «اقتضاب» گویند.

از نظر این گروه، قرآن مشتمل بر چند سوره است و هر سوره نیز دارای آیات متعددی است. هر آیه غرض و هدف مخصوص خود را دارد؛ آیه‌ای در موعظه، آیه‌ای در انداز، آیه‌ای در قصص، آیه‌ای در احکام و آیه‌ای در وصف بهشت و جهنم است که هیچ‌گونه ارتباطی میان آن‌ها وجود ندارد، چه رسد به اینکه غرض جامعی وجود داشته باشد. از این‌رو، هر تلاشی در این زمینه، مخالفت با سبک و شیوه خاص قرآن و ناگزیر محکوم به شکست است و جز به زحمت انداختن خود و دیگران، حاصلی ندارد.

بعضی از مخالفان پیوستگی آیات معتقدند: یکی از ویژگی‌های قرآن، پیوستگی‌های مرئی و نامرئی است که قرآن جسته جسته است و همین هم از دلایل هنرمندی قرآن است که در عین پراکندگی موضوعات، جذابیت خود را حفظ کرده و مخاطب را با دستورات دل‌نشین و پند و اندرز و عتاب و خطاب، به سوی خود کشانده است. (بهاء‌الدین خرمشاهی، همان، ص ۱۵)

البته در نظر چنین مخالفانی، این پراکندگی نه‌تنها عیب نیست، بلکه کمال و بقای قرآن است. دانشمندانی همچون ابوالعلاء محمدبن غانم، (سیوطی، همان، ج ۳ و ۴، ص ۳۰۷) شوکانی، (محمدبن علی بن شوکانی، همان، ج ۱، ص ۷۲) فرید وجدی (فرید وجدی، ۱۳۶۳، ص ۶۹) و آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۳۰۷) معتقدند: هر دسته از آیات قرآن مربوط به

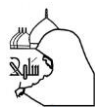


موضعی است و ارتباطی با هم ندارند. حتی ابوالعلاء به صراحت، اعلام نموده که همه قرآن به روش «اقتضاب» وارد شده است.

نقد: قرآن کریم برای بیان حقایق و مفاهیم خود، روش خاصی را در پیش گرفته است. این روش، که آن را «روش مزجی» می‌نامند. به اعتقاد برخی، یکی از اسباب حفظ و بقای قرآن از دخل و تصرف‌های بشری است و در بسیاری از مواقع، با جمله‌های معترضه به بیان مطلوب پرداخته و از برجسته شدن برخی مطالب حساسیت‌زا جلوگیری کرده است. سخن روان و طبیعی هرگاه برای القای هرچه بهتر در قالب‌های متنوع ارائه گردد، دل‌پذیرتر خواهد شد. «تنوع» یعنی اینکه خطیب به سخن خود با التفات‌های گوناگون، جلوه‌های متفاوتی ببخشد و با این روش، به حدّ مطلوبی از اقناع موردنظر خود دست یابد.

این امر روشن است که کسی منکر تنوع مطالب و کثرت آن‌ها در قرآن کریم نبوده است. در منابع روایی، حدیثی از طریق سعید و عکرمه از ابن عباس به این مضمون نقل شده است: «سالم بن مسکم با عده‌ای از یهودیان نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: ما چگونه از تو پیروی کنیم، درحالی که رو به قبله ما نماز می‌خواندی و اکنون آن را تغییر داده‌ای و کتابی هم که آورده‌ای به روش تورات - یعنی باب بندی شده - و به یک نظم خاص و میوب در موضوعی خاص و واحد نیست؟ کتاب تو غیر اینکه نزول دفعی، یکپارچه و یکجا نداشته، شامل موضوعات متعددی مانند اخلاق، تاریخ، قصص و عقاید می‌شود که با روش کتاب آسمانی ما تفاوت فراوان دارد. اکنون اگر می‌خواهی به دین تو ایمان بیاوریم، باید کتابی بیاوری که ما آن را بپسندیم.» (محقق، همان، ص ۵۱۱)

چنین ویژگی‌هایی در متن قرآن، این توهّم را به ذهن برخی افراد آورده که قرآن در بیان خود، دچار پراکنده‌گویی شده است. روشن است که چنین پنداری با واقعیت ناسازگار است؛ زیرا هریک از



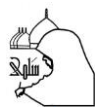
سوره‌های به‌ظاهر متفاوت، در درون خود، به موضوع واحدی پرداخته و معنای ویژه‌ای از آن افاده می‌شود.

در این باره آیة‌الله خوئی در کتاب «البيان في تفسير القرآن» به تحلیل چرایی عدم دسته‌بندی موضوعی در قرآن پرداخته، می‌نویسد: «قرآن کتاب هدایت است و برای سوق دادن بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت نازل گردیده و یک کتاب صرفاً فقهی، تاریخی و اخلاقی و مانند آن نیست تا برای هر موضوعی باب مستقلی ترتیب بدهد و جای تردید نیست که این اسلوب ادبی قرآن بهتر می‌تواند هدف هدایتی آن را تأمین نماید.» (خوئی، ۱۳۸۲، صص ۱۷۹ - ۱۸۰ و صص ۹۲ - ۹۳)

ایشان در ادامه، شیوه کنونی قرآن را در دست‌یابی به هدف هدایتی بر مخاطب، نتیجه‌بخش‌تر دانسته، می‌نویسند: «اگر قرآن به صورت ابواب منظم بود این همه فایده به دست نمی‌آمد. خواننده قرآن در صورتی می‌توانست با اهداف و مقاصد عالی آن آشنا گردد که تمام قرآن را بخواند. ممکن بود که در این بین، مانعی پیش آید و به خواندن تمام قرآن موفق نگردد و به نتیجه کمتری دست یابد. این روش یکی از محسنات اسلوب قرآن است که در عین پراکنده‌گویی و بیان مطالب مختلف، از کمال ارتباط و تناسب برخوردار بوده و جملات آن به‌مانند مرواریدهای ارزشمندی که با تناسب خاصی به رشته درآمده است، در کنار هم چیده شده و با نظم اعجاب‌انگیزی به هم متصل و مرتبط می‌باشد.» (همان)

بنابراین با این نگرش بوده است که در میان دانشمندان اسلامی، کسانی کوشیده‌اند سوره‌ها را به صورت مجموعی و روی‌هم‌رفته، بررسی و تحقیق کنند. اینان با نگاه تازه‌ای که از این دریچه به حقایق قرآنی دوخته‌اند، توانسته‌اند به نتیجه‌ها و آثار گران‌باری دست یابند.

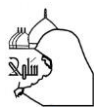
۳- روش مزجی در بیانات قرآنی



شاید یکی از عوامل پراکنده به نظر آمدن مفاهیم قرآن، روش خاصی باشد که این کتاب مقدس برای بیان حقایق و مطالب خود در پیش گرفته است. این روش که روش مزجی نام دارد، یکی از اسباب حفظ و بقای قرآن از دخل و تصرف‌های بشری نیز محسوب می‌گردد. بر طبق این شیوه در بسیاری مواقع با جمله‌های معترضه به بیان مطلوب پرداخته و از برجسته‌شدن برخی مطالب حساسیت‌زا جلوگیری شده است.

برای نمونه موضوع خلافت و امامت که سخت مورد توجه افراد و قبایل بوده، به این علت در یک جا و یک سوره نیامده است که مبدا جلب نظر کند و چه بسا موجب انگیزش و هیجان گردد. در عوض دیده می‌شود که این موضوع غالباً به‌طور جمله معترضه مذکور افتاده است. (شریعتی، ۱۳۵۱، صص ۱۵، ۱۷، ۱۸)

نقد: در اینجا کلام امام جعفر صادق علیه السلام به‌خوبی دریافته‌اند است که فرمود: «قرآن به روش «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» فرو آمده است.» (میزان الحکمه، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۱۰۱، ح ۱۶۲۹۵) منظور این است که سبک کلام قرآن در بعضی جای‌ها نه‌چندان صریح و بی‌پرده که بیانی اشاری و ایمایی است خطاب به بزرگانی که مخاطبان اصلی قرآن‌اند و آنان که دنبال حقیقت هستند، خود تکلیفشان را خواهند فهمید و مقاصد و معانی حقیقی را در خواهند یافت. در این طریق گاه اعمالی که از دیگران سرزده است، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده و مورد نکوهش و طعن واقع شده است. بر همین مبناست که در حدیثی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم مسأله شرک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آیه مبارک «... لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ...» (زمر/۶۵) از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» عنوان شده است (همان، ح ۱۶۲۹۷) یعنی امت بشنوند و بدانند که حتی بر فرض محال اگر مثل پیغمبری هم با شرک آلوده شد، تمام اعمال و خدمات دوره نبوتش از بین می‌رود، تا چه رسد به دیگران.

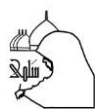


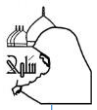
گذشته از این، مواردی موجود است در میان آیات مربوط به یک موضوع خاص که ناگهان به مسئله دیگری پرداخته و دوباره موضوع قبلی ادامه پیدا کرده است. در این جهت، برای نمونه می‌توان از آیات ۲۳۸ و ۲۳۹ سوره بقره یاد نمود که در میان احکام مربوط به زنان قرار دارند و خود درباره نماز احکامی را بیان داشته‌اند.

همچنین در سوره قیامت، پس از گفتگو پیرامون روز رستاخیز، به ناگاه جدای از مطلب اصلی (قیامت)، از آیه ۱۶ تا آیه ۱۹ مطالبی درباره جمع و قرائت قرآن خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر گشته است. آنگاه مجدداً سخن راجع به قیامت و روز بازپسین از سر گرفته شده و به همین ترتیب تا پایان سوره ادامه یافته است.

چنین ویژگی‌هایی که در متن قرآن آشکارا قابل‌رؤیت است و یکی از موجبات امتیاز سبک بیانی قرآن از کتاب‌های نوشته شده توسط بشر بشمار می‌آید، این توهم را در برخی اذهان نشانده است که قرآن در بیانات خود دچار پراکنده‌گویی شده و بدین گونه در هر سوره از هر دری سخن رفته است. بدیهی است که چنین پنداری با واقعیت امر ناسازگار است، زیرا هر کدام از سوره‌ها - گر چه از موضوعات به ظاهر متفاوتی سخن گفته باشند - اما از درون‌مایه‌ای منسجم برخوردار است و بر همین اساس، موضوع تکرار در قرآن می‌تواند این گونه توجیه شود که آیات تکراری، در هر موضوع وظیفه خاصی بر عهده گرفته است غیر از رسالتی که در دیگر جای‌ها دارد و درعین حال، در بلندای بلاغت معنای مشخصی به ذهن انتقال می‌دهد. با این نگرش بوده است که در میان دانشمندان اسلامی، کسانی کوشیده‌اند تا سوره‌ها را به صورت مجموعی و روی هم رفته مورد بررسی و تحقیق قرار دهند. اینان با نگاه تازه‌ای که از این دریچه به حقایق قرآنی دوخته‌اند، توانسته‌اند به نتایج و آثار گران بهایی دست یابند. (باجوده، الوحده الموضوعیه فی سورة یوسف علیه السلام، ۱۹۷۴، ص ۸۵)

۴- عدم تفکیک نظام گفتاری از نوشتاری





موضوع مهم دیگری که مستشرقان در ارزیابی آیات قرآن از آن غافل شده‌اند، عدم تفکیک نظام گفتاری از نظام نوشتاری است. سخنوری که با مردم سخن می‌گوید و در شرایط و زمان‌ها و مکان‌های متفاوت با مخاطبان گوناگون گفتگو دارد، اسلوب و نظم خاص را باید در گفتار خویش اعمال کند که دقیقاً غیر اسلوب و نظم خاص نوشتاری است که یک نویسنده باید در کتاب و مقاله خویش رعایت نماید. به کار بردن سبک نگارش در گویش و بالعکس اوج کج‌سلیقگی است؛ چراکه هر چیزی به جای خویش نیکوست.

نقد: قرآن کریم یک کتاب نوشته شده از جانب خدا نیست، بلکه مجموعه دسته‌های آیات نازل شده‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هر مناسبتی، دسته‌ای از آیات را که نازل می‌شد برای مردم قرائت می‌فرمود. پس قرآن نمونه‌ای از یک مجموعه گفتار الهی است و اوج فصاحت و بلاغت آن در این است که شاخصه‌های نظام گفتاری در آن رعایت شده است.

شاخصه‌های نظام گفتاری قرآن کریم

الف: کوتاهی سخن

یک سخنور می‌بایست سخنانش را حتماً کوتاه بیان نماید. میزان کوتاهی سخن را شرایط و حال مخاطبان و خصوصیات زمان و مکان تعیین می‌کند. اما در نظام نوشتاری ضمن اینکه رعایت حال خواننده و شرایط زمان و مکان باید رعایت شود، کوتاهی نوشتار شرط قطعی و دایمی نیست، چراکه نویسنده می‌تواند پیرامون یک موضوع، ده‌ها و صدها و... صفحه مطلب بنگارد. همین ویژگی کوتاهی را می‌توان در آیات مکی قرآن مشاهده کرد؛ زیرا هر دسته از آیات، مرکب از چند آیه معدود می‌باشد که متناسب با شرایط مخاطبان آن آیات بوده است.

ب: ترکیب صوری انواع و گونه‌های مختلف بیان



یک سخنور ماهر حق دارد در گفتار خویش از گونه‌های متعدد صوری برای تفهیم هدفش به مخاطب بهره گیرد؛ گاهی به تبیین عقلی اصل موضوع می‌پردازد، گاهی از مبانی فلسفی استمداد می‌طلبد، گاهی از هنر شعر یا سجع بهره می‌گیرد و گاهی شاهی برای اثبات سخنانش از سرگذشت دیگران در تاریخ حکایت می‌کند لذا سخنران اگر اهداف تربیتی داشته باشد، علاوه بر این گونه‌ها گاهی از نصیحت و پند و اندرز استفاده می‌کند، گاهی تشویق می‌کند و به شمردن آثار و نتایج مثبت کار خیر می‌پردازد و گاهی از عواقب سوء اعمال زشت سخن به میان می‌آورد. اگر سخنور، یک حکیم یا پیامبر یا امام و مصلح جامعه باشد، رعایت این اصل و به کارگیری انواع این گونه‌ها به تناسب شرایط برای گفتارش الزامی است، حال اینکه نظام نوشتاری مقید به این خصوصیت‌ها نیست. قرآن کریم به عنوان یک سمبل «گفتاری» بهترین نمونه‌ای است که می‌توان انواع این صور کلامی را در حد اعلی در آن یافت؛ به سخن دیگر، نمایشگاهی است از به کارگیری انواع فنون گفتاری.

ج: در هم تنیدگی موضوعی

یک سخنور، به ویژه اگر نقش جامع فرهنگی و رسالت تربیتی جامعه‌ای را بر عهده داشته باشد، می‌تواند در گفتار خویش موضوعات مختلف را عرضه کند؛ مثلاً اگر افقی از جهان بینی صحیح ارائه کند، برهان فلسفی بر آن اقامه نماید، احکام فقهی و تکلیفی خاصی را متناسب با شرایط مخاطبان عرضه کند، وظیفه اخلاقی او را در این رابطه بیان نماید، سخنی از بهشت و جهنم را بر آرد، محبت و نعمت‌های الهی را بر او گوشزد کند و... همه این موضوعات متفاوت که از نظر رشته‌های تقسیم‌بندی علوم جدای از یکدیگرند، اما به نحوی به هم مربوط‌اند. این ویژگی در یک مجموعه گفتاری مانند آیات هم‌جوار قرآن کریم از امتیازات و برتری‌های قابل تقدیر است. درحالی که معمولاً با نظام نوشتاری سازگار نیست؛ زیرا ماهیت سبک نوشتاری بیشتر موضوعات و شرایط خوانندگان

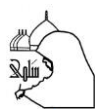
کتاب اقتضا می‌کند که نویسنده به‌هیچ‌وجه از موضوع رشته علمی مربوط خارج نشده و هزار صفحه کتابش را یکنواخت بنگارد.

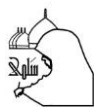
د: تکرارهای مشابه و متفاوت

از آنجاکه مخاطبان یک گوینده غالباً مختلف و متغیرند، مانعی ندارد که وی برخی مطالب مطرح شده در سخنرانی قبل را برای مخاطبان جدید در سخنرانی بعد مطرح کند. البته اگر شرایط هر دو گروه مخاطب را یکسان دید، تکرار مشابه قبل را انجام می‌دهد و اگر شرایط گروه جدید را مغایر دید، به‌تناسب عناصر جدید، تغییری در تکرار اعمال کرده، گاه آن مطلب را کوتاه‌تر، گاه بلندتر، گاه با افزوده‌های جدید و گاه با کاهش برخی قسمت‌ها ارائه می‌کند. نکته مهم این است که آن موضوع تکراری اگر از مهم‌ترین اهداف سخنران باشد، تکرار موضوع و مطالب گفتاری آن برای او الزامی است. اهمیت برخی موضوعات باعث می‌شود که گاه سخنران به سبب تأکید بر موضوعی خاص و نشان دادن اهمیت آن حتی برای یک گروه مخاطب، آن را تکرار کند و این تکرار، یک روش پسندیده و راجح و احیاناً لازم است. اصل «رجحان تکرار مهم‌ترین سخن» باعث شده که برخی شعرای بزرگ نیز در برخی قصاید خویش، ترجیع‌بند ساخته و یک مصرع را از آغاز تا پایان آن تکرار کنند. این ویژگی زیبایی ادبی را می‌توان در تکرارهای قرآن ملاحظه کرد؛ چه بسا نکات تربیتی و اخلاقی متنابهی در اثر این تکرارها عاید خواننده قرآن می‌شود و بهره بیشتری از آن می‌برد. (قانعی، ۱۳۹۲/۴/۱۰، مقاله)

۵- گوناگونی محتوا از ویژگی‌های نظم قرآن

یکی دیگر از موضوعاتی که سبب گردیده است تا مستشرقین در هماهنگی آیات قرآن تردید داشته و اعجاز آن را بی‌اعتبار بدانند، مسأله گوناگونی مطالب قرآن است و این تنوع را به‌عنوان از هم گسستگی و پراکندگی و عدم انسجام آیات تلقی نموده‌اند.





نقد: قرآن غالباً به مناسبتی از موضوعی به موضوع دیگر منتقل می‌شود. چه‌بسا گاهی یک‌رشته مطالب متنوع را به‌منظور پند و اندرز، بیدار کردن وجدان‌ها و فطرت‌ها و راهنمایی عقل و خرده‌ها در یک سوره متذکر می‌گردد و همه را در کنار هم قرار می‌دهد و چه‌بسا انسان در ابتدا تصور می‌کند که میان مطالب یک سوره پیوستگی کاملی وجود ندارد، اما پس از دقت روشن می‌شود که میان آن‌ها یک نوع ارتباط و پیوستگی خاصی وجود دارد که سبب شده همگی در کنار یکدیگر قرار گیرند که از این مطلب با عنوان اهداف سوره‌ها یاد می‌شود. (ر.ک. شحاته؛ ۱۳۷۴، به نقل از قانع، مقاله نقد شبهات مستشرقان درباره تناسب آیات قرآن)

هدایت افکار و رهبری فطرت‌ها، بیدار ساختن وجدان‌های خفته و اهمیت موضوع ایجاب می‌کند که از یک موضوع در موارد مختلفی به‌طور مکرر سخن به میان آید؛ زیرا بدون آن مقاصد یاد شده به دست نمی‌آید. از این نظر، عواملی ایجاب می‌کند که قرآن بسیاری از نکات اجتماعی و اخلاقی را در موارد متعدد متذکر گردد؛ از این رو، چنین تکراری نه‌تنها عیب نیست، بلکه پایه بلاغت و اساس سخن گفتن طبق مقتضیات کلام است. چه‌بسا قرآن از یک موضوع وسیع و گسترده فقط قسمتی را متذکر شده و باقی‌مانده یا همه را به‌طور جامع در مورد دیگر نیز می‌آورد. قرآن در نقل سرگذشت اقوام (مثل عاد و ثمود) از این روش پیروی نموده است. این روش برای قرآن به‌حکم اینکه کتاب هدایت و یادآوری است، ضروری می‌باشد. قرآن در طرح مفاهیم عقلی و بلند خود، استعداد، شایستگی و تکامل فکری جامعه را در نظر گرفته و دلایل عقلی و استدلال فلسفی مربوط به یک موضوع را یک‌جا متذکر نشده است، بلکه در هر موقع به مناسبتی، از یک موضوع عقلی سخن به میان می‌آورد و به بیان نکته‌ای یا دلیلی از دلایل متعدد آن می‌پردازد و بیان باقی‌مانده نکات و دلایل را به‌صورت تدریجی در سوره‌های دیگر متذکر می‌گردد. (سبحانی، ۱۳۸۳، ۱ ج، ص ۲۲ - ۲۳)

۶- تغییر ناگهانی سیاق؛ ظرافتی ادبی و هنری در بیانات قرآن

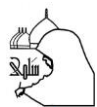
یکی دیگر از جنبه‌های مغفول مانده در بیانات قرآنی نزد مستشرقانی که آن را منسجم نمی‌انگارند، جنبه هنری و ادبی آن است. ایشان معتقدند که در بسیاری از قطعات، قرآن در حال بیان موضوعی است به نحوی که خواننده آن را مشتاقانه دنبال می‌نماید و ناگاه در این هنگام تغییر سیاق داده و گویی که دچار نظم از هم گسیخته می‌گردد و این را به عنوان ایرادی بر دامن قرآن می‌دانند.

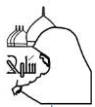
نقد: یکی از ظرافت‌های ادبی و هنری در بیانات قرآن، تغییر ناگهانی سیاق است؛ مثلاً در جمله‌ای که چندین کلمه با اعراب رفع آمده، در اثنای کلام، کلمه‌ای با اعراب نصب ذکر می‌شود تا خواننده را متوقف کرده، به تأمل وادارد؛ مانند آیه ۱۶۲ سوره نساء که می‌فرماید: «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» زیرا در این آیه کریمه، میان چهار وصف، که سیاق ادبی آن‌ها مرفوع بودن است یعنی دو وصف مقدم (الرَّاسِخُونَ... وَالْمُؤْمِنُونَ) و دو وصف مؤخر (الْمُؤْتُونَ... وَالْمُقِيمِينَ) یک وصف منصوب یعنی وصف «الْمُقِيمِينَ» دیده می‌شود تا توجه متدبران در قرآن و تالیان کتاب الهی را به اهمیت نماز که ستون دین است، جلب نماید؛ همان‌طور که در نوشتن تابلوها برخی از کلمات مانند واژه «شهادت» با رنگ سرخ نوشته می‌شود تا توجه بیننده را به خود جلب کند. پس گاهی با تغییر اسلوب و تعویض سیاق، به ویژگی محتوایی لفظ توجه داده می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۲)

۷- نادیده گرفتن حذف‌ها و ایصالها در جمله‌بندی‌های قرآن

عامل دیگر از مجموع عواملی که موجب شده است مفاهیم قرآن گسیخته و بی‌ربط جلوه کند، نادیده انگاشتن حذف و ایصال در عبارت‌پردازی‌های قرآن است.

نقد: این حذف‌ها و ایصالها که بر طبق قواعد دقیق و باریک ادبی صورت گرفته است صورت‌های مختلفی دارد: «از جمله در قرینه‌بندی‌های قرآن است که میان دو جمله تقابل برقرار می‌شود و قسمتی

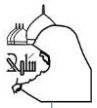




از دو جمله متقابل حذف می‌شود و قسمت دیگر بجا می‌ماند و قسمت به‌جامانده در یک طرف به حذف طرف دیگر گواهی می‌دهد. این‌گونه قرینه‌بندی در علم بیان به «صنعت احتیابک» خوانده می‌شود و به کثرت در قرآن دیده می‌شود و اغلب از دید مفسرین و مترجمین به دور مانده است.

مثلاً «کما» حرف تشبیه است و میان دو جمله همسان قرار می‌گیرد ولی فراوان دیده می‌شود که در قرآن میان دو جمله همسان قرار ندارد. گاهی یک جمله همسان به کلی حذف می‌شود. مانند آیه ۵ سوره انفال که می‌فرماید: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ؛ همان‌گونه که خدا تو را به حق از خانه (به‌سوی میدان بدر) بیرون فرستاد، درحالی که گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند (ولی سرانجامش پیروزی بود! ناخشنودی عده‌ای از چگونگی تقسیم غنائم بدر نیز چنین است!)» این آیه مربوط به جنگ احد است و قسمت همسان و متقابل آن به کلی حذف شده است که مربوط به جنگ بدر است، همان‌طور که در ترجمه آیه بیان شده است.

در مواردی نیز قسمتی از هر دو طرف حذف می‌شود و قسمتی دیگر بجا می‌ماند، مانند آیه ۲۷ از سوره اعراف: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا ...» که ظاهراً میان دو جمله همسان قرار ندارد ولی با توجه به قانون مقابله بندی معلوم می‌شود که باید هر دو جمله را به قرینه هم تکمیل نمائی‌ام و در نتیجه ترجمه آیه چنین خواهد بود: «ای فرزندان آدم به جمله را به قرینه هم تکمیل نمائی‌ام و در نتیجه ترجمه آیه چنین خواهد بود: «ای فرزندان آدم به هوش باشید. مبدا شیطانان با وسوسه‌های خود بفریبد که جامه خود را بر زمین نهید و در برابر هم عریان شوید و صلاحیت بهشت را از دست بدهید آن چنانکه پدرتان آدم و مادرتان حوا را فریفت و صلاحیت حضور در بهشت را از آنان سلب کرد، به این صورت که لبانش را از تنشان برآورد و عریانشان کرد.» (ترجمه قرآن کریم، انصاریان)



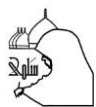
از نمونه‌های بارز حذف و ایصال، حذف معطوف علیه است که در قرآن به کثرت دیده می‌شود. مثلاً به‌وضوح می‌بینیم که در پنج مورد قرآن مجید می‌گوید: الم یروا که حرف عطف ندارد و بیش از ده مورد می‌گوید: «أَوَلَمْ یَرُوا» که حرف عطف دارد. جمله «أَوَلَمْ یَرُوا» با حرف عطفی که دارد بر جمله مشابه خود عطف شده است و اگر در متن قرآن دیده نمی‌شود باید به قرینه سابق و لاحق و یا مراجعه به موارد مشابه، متن معطوف علیه را که گاهی چند جمله طولانی است، استخراج و در تفسیر و ترجمه اضافه نماییم. از همین قبیل است فرق میان «أَرَأَیْتَهُ» و فرق میان «أَرَأَیْتُمْ» که اولی حرف عطف ندارد و دومی فاء تفریع دارد و باید بر مسائل قبلی متفرع گردد. بنابراین فرق میان «أَوَلَا یرون» با «أَفَلَا یرون» که اولی واو عطف دارد و دومی فاء تفریع دارد و در ظاهر قرآن از معطوف علیه آن خبری نیست و از این قبیل است أم که باید معادل همزه استفهام باشد ولی در مواردی که حرف عطف را دیده‌اند و معطوف علیه آن را جستجو نکرده‌اند آیه ۶۰ سوره مائده است: «قُلْ هَلْ أَنْبِئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عِبَادَ الطَّاغُوتِ ...»

در این آیه «عَبَدَ الطَّاغُوتِ» به‌منزله تعلیل برای غضب و لعنت است و همچنین به جهت علت برای مسخ شدن به‌صورت بوزینه و خوک می‌باشد و با آنکه حرف عطف دارد، معطوف علیه آن دیده نمی‌شود و باید با توجه به شواهد قرآنی و ردیابی آن اعمالی که موجب لعنت و خشم و مسخ آنان شده است، معطوف علیه آن را یافت و بر ترجمه و تفسیر قرآن افزوده شود. پس می‌توان گفت که ترجمه درست آیه چنین خواهد بود: «بگو: آیا شما را از کسانی که کیفرشان [از مؤمنانی که به خیال خود از آنان عیب می‌گیرید و آنان را سزاوار عذاب می‌دانید] نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ [آنان] کسانی [از گذشتگان خود شما] هستند که خدا لعنتشان کرده، و بر آنان خشم گرفته، و برخی از آنان را به‌صورت بوزینه و خوک درآورده، و [نیز آنان که] طاغوت را پرستیدند اینانند که جایگاه و منزلتشان بدتر و از راه راست گمراه‌ترند.» (ترجمه انصاریان) تنها با توجه به این حذف و ایصال است

که مصداق «شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةٌ» روشن می‌شود. نمونه این‌گونه حذف و ایصال فراوان است و ساده‌ترین موردی که در حرف عطف خودنمائی می‌کند و کسی به جستجوی معطوف علیه آن برنیامده است، آیه ۷۵ از سوره انعام است: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ.» در اینجا لیکن تعطیل است ولی معطوف علیه آن محذوف است و باید به قرینه سابق و لاحق و سایر آیات مشابه معطوف علیه آن را بیاوریم و بر ترجمه و تفسیر قرآن بیفزاییم، نمونه این حذف و ایصال به صدها مورد می‌رسد که در همه موارد بدان بی‌توجهی کرده‌اند.

یک نمونه دیگر، صله‌های طولانی قرآن است که بدان توجه نکرده‌اند. مثلاً در سوره شمس در آیات ۷ تا ۱۲ این‌گونه بیان می‌شود: «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا - وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا - كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا - إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا» از آغاز این سوره که بیش از ده قسم وجود دارد، آخرین قسم در این آیه است: «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» و سه آیه بعد آن با قسمت‌های قبلی بی‌ارتباط است و هر سه آیه، صله همین قسم آخر می‌باشد که به تناسب اینکه هدف اصلی از نزول قرآن تزکیه نفس و دوری از پلیدی‌هاست به آن می‌پردازد و بعد از این صله طولانی یکجا به جواب قسم‌ها می‌پردازد که محکومیت جمع است به خاطر محکومیت یک فرد، در صورتی که جبهه‌بندی آنان متحد باشد. یعنی همان موقعی که شقی‌ترین فرد قوم ثمود به راه افتاد که ناقه را پی کند، همه قوم ثمود محکوم شدند که با عذاب الهی یکسر هلاک شوند، به دلیل خبری که از این عمل داشتند و ساکت ماندند و در نتیجه با توجه به این نکته روشن می‌شود که برخلاف دیدگاه مفسرین «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» جواب قسم نمی‌باشد. (فراء، بی‌تا، ص ۵ تا ۷ مقدمه)

و از این قبیل است آیه ۸۳ تا ۸۷ از سوره واقعه: «فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ - وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ - وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَبْصُرُونَ - فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ - تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» در اینجا آیه ۸۴-۸۵ صله شرط است و به خاطر طولانی شدن صله، جواب شرط را وانهاد و به‌عنوان



تجدید مطلع دوباره گفته است: «فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ» تا جمله «غَيْرَ مَدِينِينَ» با جمله «إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ» پیوند بخورد و به صورت شرط واحد در آید و جمله «تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» جواب آن بوده باشد.»(همان)

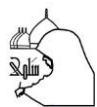
آنچه در اینجا درباره حذف و ایصال گفته شد، بر ما آشکار می‌سازد که اگر بر مبنای نکات دقیق ادبی و معارف اصیل قرآنی کوشش کنیم قسمت‌هایی را که به قرینه‌های لفظیه و حالیه حذف شده است، بیابیم و در ترجمه‌ها و تفسیرها داخل نماییم، در آن صورت تا حدودی موفق شده‌ایم ارتباط معانی بخش‌های مختلف یک سوره یا یک گروه آیات را کشف کنیم.

بدین روش، هرپاره از آیات به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته و یکپارچه برجسته می‌گردد که جز در حالتی آن گونه نمی‌تواند در نظر گرفته شود.

از این رو دور از واقع نخواهد بود اگر بگوییم اصلی‌ترین عاملی که سبب شده تا امروزه نیاز به قسمت‌های محذوف جلوه‌ای روشن‌تر داشته باشد، چهارده قرنی است که از عصر نزول فاصله گرفته و در نتیجه بخشی از زمینه‌های نزول آیات از دست رفته است که البته بدون تردید در عصر نزول آشنایی کامل با این زمینه‌ها بوده که در فهم بی‌ابهام آیات و نیز در شناخت وجه ارتباط سابق و لاحق آن‌ها نقشی تعیین‌کننده و قاطع ایفا می‌نموده است.

در هر صورت اگر در برخی موارد پاره‌هایی از کتاب مقدس، غیر مرتبط با قبل و بعد به نظر می‌آید. چه بسا به نظر آمدن این عدم اتحاد از بی‌دقتی در درک ارتباط ادبی‌ای ناشی شده باشد که چونان کادری سراسر سوره را در بر گرفته است. بدیهی است که در این حالت، برای دریافت دقیق معنی آیات و فهم چگونگی آن‌ها باهم، نقض مذکور برطرف گردد. (فقهی زاده، مقاله علل پراکنده به نظر آمدن قرآن)

۸- ترجمه‌های لفظ به لفظ

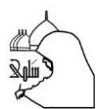


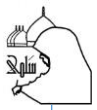
یکی دیگر از عواملی که در گسسته و بی‌ربط به نظر آمدن مفاهیم و محتوای قرآن، کمک عمده‌ای کرده است، ترجمه‌های تحت‌اللفظی و دور از فهمی است که از قرآن کریم در دسترس همگان قرار گرفته است. راست است که: «ترجمه کلام الهی و گنج‌اندیدن آن در قالب کلام بشری، همچون گنج‌اندیدن آب اقیانوس در کاسه و سنجیدن نور خورشید با پیمان‌ه است.» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۹ مقدمه)

نقد و بررسی: باید دانست از قرن‌ها پیش با شروع کار ترجمه قرآن، مترجمان و مفسران نخستین که سخت پایبند متن قرآن بودند و در برگردان آیات، دقتی توأم با وسواس از خود نشان دادند و به دام ترجمه‌های لفظ به لفظ و استقلالی آن‌ها درافتادند. این چنین بود که الفاظ و تعبیر قرآن در ترجمه‌هایی که اینان ارائه دادند، گاه رنگ و بویی دیگر که جدا از آنچه در متن اصلی احساس می‌شود، به خود گرفت. وقتی این ترجمه‌ها در دسترس عموم قرار گرفت، ملاحظه شد در اغلب آن‌ها تواتر کلمات از بین رفته و ابهامی اعجاب‌انگیز بر قرآن چیره شده است و شور متن مبدأ نیز در متن مقصد به سردی گراییده است.

گفتگو در مورد نقایص و اشتباهاتی که به ترجمه‌ها رخنه کرده است، بحث مستقل و دامنه‌داری را می‌طلبد که در جای خود باید پیگیری شود، اما آنچه در اینجا به بحث ما مربوط می‌شود همان نقشی است که ترجمه‌های قرآن در پراکنده به نظر رسیدن مفاهیم کتاب مسلمانان بازی کرده است. ناگفته خود روشن است که بخشی از این نقایص، اجتناب‌ناپذیر است ولی آنچه اهمیت دارد تکیه بر عوامل مؤثری است که عموماً ترجمه‌ها برای زنده و یکپارچه جلوه دادن متن، ایفای نقش می‌کنند و اگر ترجمه‌ها نبودند، گسترش دین اسلام نیز در اقصی نقاط جهان ناممکن بود و متن و محتوای قرآن به همگان نمی‌رسید.

۹- طولانی شدن مطالب تفسیری در متون تفسیر





مسأله تفصیل نویسی در کتب تفسیر چیزی نیست که نیازمند شرح و توضیح باشد. مطلبی که در این ارتباط واقعیت دارد این است که تفصیل‌های بی‌جا و بحث‌های استقلال‌ی فراوانی که در تفاسیر بر سر بیان معنی آیات به چشم می‌خورد، رشته مطالب قرآنی را چنان از هم‌گسسته که خواننده ممکن است احساس کند هیچ‌وجه جامعی میان معانی قرآنی وجود ندارد و هرکدام از آیات در درون سوره‌ها، در پی گفتگو راجع به مطلبی بیگانه از مطلب قبلی است. در اینجا سخن این نیست که توضیح تفصیلی کلام خدا اصالتاً و بالذات ناپسند و مردود است بلکه منظور آن است که درازگویی‌ها در تفاسیر، خودبه‌خود به چنین عارضه‌ای منجر شده است.

بررسی: به نظر می‌رسد اغلب تفاسیر با عرصهٔ بازی که برای سخنان و نظرات مفسران گشوده‌اند در بعضی موارد هدف اساسی تفسیر را - که همانا تبیین و پرده‌برگرفتن از مقاصد قرآنی است خصوصاً آنجا که آیاتی مبهم می‌نماید - از یاد برده‌اند.»

مباحث لغوی - هرچند در جای خود بسیار سودمند اند - از دیرباز کتاب‌های تفسیر را چون چتری تحت پوشش خود گرفته است. مفسران در نوشته‌های خود گاه چنان در پیچ‌وخم نظرات لغت‌شناسان و ادیبان گرفتار آمده‌اند که گویی ادیبان و واژه‌شناسایی هستند که در حال نگاشتن کتاب‌هایی ادبی‌اند.

به‌علاوه، مشاهده می‌شود که معمول کتب تفسیر، مجموعه‌نگری را به کناری نهاده و به تفسیر گسسته آیات روی آورده‌اند. این گرایش، عملاً طرفداران زیادی یافته است.

آثار فراهم آمده توسط مفسران متأخر به دائرةالمعارفی می‌ماند که کلیه نظرات تفسیرگران متقدم را به نقل آورده است، همراه با برداشت‌ها و احیاناً خیال‌پردازی‌های نگارندگان خود آن‌ها. نظریات تفسیر نویسان کهن که بعضی اوقات با معنی درست آیات فاصله‌های دوری دارند همچنان جایگاه خود را در تفسیرها نگاه داشته‌اند.

حال، بنابراینچه ذکرش رفت باید گفت یکی از نتایج ثانویه‌ای که از مطالعه تفاسیر تفصیلی عاید شده این است که عده‌ای گمان برده‌اند تسلسل و ارتباط مفاهیم قرآنی خوب رعایت نشده است. (فقهی زاده، مقاله علل پراکنده به نظر آمدن قرآن)

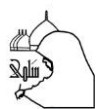
۱۰- غفلت از زمینه‌ها و اسباب النزول

آیات قرآن اغلب مفهومی کلی دارد و به موارد مشابه قابل تعمیم است. با وجود این، زمینه‌ها و اسبابی برای نزول آیات بوده است که دانستن آن‌ها می‌تواند مفسران را در فهم بهتر مطالب قرآن یاری رساند. طبعاً در این موارد باید به هوش بود که تنها احادیثی مدنظر قرار گیرد که اولاً: صحت انتساب آن‌ها به معصوم علیه السلام به اثبات رسیده باشد و ثانیاً با محتوای قرآن، ناسازگار و ناهماهنگ نباشد.

در بعضی مواقع، عدم توجه و نادیده گرفتن زمینه‌ها و اسباب نزول. موجب پدید آمدن مشکلاتی در فهم چگونگی ارتباط و یکنواختی بخش‌های قرآن شده است.

نقد: این مشکلات گاه در شناخت معنی دقیق یک آیه رخ داده است، آنجا که برخی گمان برده‌اند که میان صدر و ذیل آیه تناسب معنایی وجود ندارد. بر همین اساس، محدث نوری در کتاب «فصل الخطاب فی تحریف الكتاب رب الارباب» درباره آیه مبارک «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» (نساء/۳) بنا بر روایتی که در این زمینه منقول است، در آغاز بحث درباره سوره نساء نوشته است: «و لیس یشبه القسط فی الیتامی نکاح النساء و لاکل النساء یتامی (فهو مما قدمت ذکره من اسقاط المنافقین من القرآن، و بین قوله تعالی فی الیتامی و بین نکاح النساء) من الخطاب و القصص، اکثر من ثلث القرآن.» (نوری، نگارش: ۱۲۹۲ ق، ص ۲۱۸)

ایرادی که بر آیه گرفته شده، این است که رعایت عدالت درباره یتیمان به ازدواج با زنان شباهتی ندارد تا بجا باشد میان آن‌ها تقارن ایجاد نمود و در یک آیه در کنار هم مذکور بیفتند. باوجوداین، دو

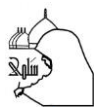


موضوع کاملاً بی‌ربط، در آیه سوره نساء در کنار یکدیگر نهاده شده و با «فاء» نتیجه به هم اتصال یافته است. این وضعیت نشان می‌دهد که حتماً دست تحریفی دخالت داشته که آیه را این‌گونه ظاهر ساخته است.

اما با توجه به آیه قبل: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ...»، باید دانست مسأله مورد بحث در آیه «وَأِنْ خِفْتُمْ» موضوع ستم بر دختران یتیمی است که پس از کشته شدن پدرانشان در جنگ‌ها به نحوی تحت تکفل دیگران قرار گرفته‌اند. منظور این است که اگر نتوانستید نسبت به دختران یتیمی که تحت کفالت شما قرار دارند به عدالت رفتار کنید و در صورت زناشویی با آن‌ها مهرشان را به خودشان بپردازید، زنان دیگری را به همسری اختیار کنید که دیگر ستمی بر آن‌ها نرود و مردانی آن‌ها را به همسری برگزینند که مهریه‌شان را به آن‌ها پرداخت نمایند. (فضل بن حسن طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰ و ۱۱)

در کتاب فصل الخطاب چون ربط «...أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ...» با «... فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» فهمیده نشده است، در اعتراض به آن آمده که میان این دو بخش آیه، احکام و معارفی بالغ بر یک‌سوم قرآن مطرح بوده است که عارضه تحریف آن‌ها را حذف کرده است. بنابراین عدم درک مفهوم درست آیه و بی‌توجهی به زمینه نزول آن باعث شده به تناسب صدر و ذیل آیه اعتراض شود و پندار حذف بخش‌هایی از قرآن برود.

در مثال بعدی، نادیده انگاشتن زمینه نزول آیه موجب شده است تا در دریافت معنی صحیح آیه که به تناسب صدر و ذیل آن مربوط است اشتباه پیش آید. نقل است که تعدادی از مسلمانان صدر اسلام، شرب خمر را مباح دانستند و برای اثبات سخن خویش به این آیه استشهاد کردند: «أَيَسَّ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا...» (مائده / ۹۳) میبیدی در این باره می‌نویسد: «در روزگار عمر، قدامه بن مظعون می‌خورد عمر خواست که وی را حد زند،



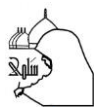
قدامه گفت: شما را نیست که مرا حد زندی که الله می گوید: «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا» و من از جمله مؤمنانم و دربه در بوده‌ام. عمر گفت: راه غلط کردی و گمانت خطاست که رب العالمین گفت: «... إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا...» و تقوا آن است که آنچه خدا حرام کرد از آن بپرهیزی و گرد آن نگردی. علی بن ابی طالب گفت: یا عمر من از نزول این آیت خبر دارم: چون رب العالمین خمر حرام کرد، جماعتی از مهاجر و انصار بیامدند و گفتند: یا رسول الله برادران ما و پدران ما - که دربه در بودند و در احد کشته شدند - ایشان در آن حال می‌همی خوردند، چه گویی در ایشان؟ و چه حکم کنی از بهر ایشان؟ «لَیْسَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ...» پس عمر دستور داد تا قدامه را حد مفتری بزدند و گفتند: «ان شارب الخمر اذا شرب انتشی و اذا انتشی هدی و اذا هدی افتری فیکم علیه حد المفتری ثمانین جلدۀ» (رشیدالدین المیبدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۲۷)

بررسی برخی از آیات ادعایی مخالفان مبنی بر عدم تناسب

۱- شبهه عدم تناسب در آیه‌های ۲ و ۳ سوره نساء

آیات ۲ و ۳ سوره نساء: «وَ اتُّوْا الْیَتَامَیْ اَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوْا الْخَبِیْثَ بِالطَّیِّبِ وَ لَا تَاْكُلُوْا اَمْوَالَهُمْ اِلَیْ اَمْوَالِكُمْ اِنَّهٗ كَانَ حُوْبًا کَبِیْرًا وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تُقْسِطُوْا فِی الْیَتَامَیْ فَاَنْکَحُوْا مَا طَابَ لَکُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنٰی وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ ذٰلِکَ اَدْنٰی اَلَّا تَعْوَلُوْا»

یکی از شبهات مدعیان تحریف قرآن، عدم تناسب و هماهنگی میان صدر و ذیل برخی آیات است. آنان می‌گویند: این عدم تناسب نشان حذف و اسقاط آیه یا آیتی از آن میان است. یکی از آن‌ها «آیه قسط»، آیه ۳ سوره نساء است: «وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تُقْسِطُوْا فِی الْیَتَامَیْ فَاَنْکَحُوْا مَا طَابَ لَکُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنٰی وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً»، اگر در اجرای عدالت میان یتیمان بی‌مناکید،

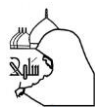


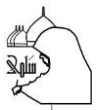
هرچه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، زن بگیرید. پس اگر ترسیدید که به عدالت رفتار نکنید به یک زن بسنده نمایید.

ایشان می‌گویند: میان شرط و جزای آیه مزبور هیچ ارتباطی نیست. شرط این است: اگر نتوانستید قسط و عدالت را درباره یتیمان رعایت کنید. جزا این است: دو یا سه یا چهار زن بگیرید. پیداست که میان عدم رعایت عدالت درباره ایتام (شرط) و جواز تعدد همسران (جزا) مناسبتی وجود ندارد. این امر نشانه آن است که بخشی از کلام در این میان حذف شده است. آن‌گاه به روایتی به‌عنوان تأیید تمسک می‌کنند که از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام درباره تناسب صدر و ذیل آیه سؤال شد، آن حضرت جواب دادند: «بین القول فی الیتامی و بین نکاح النساء من الخطاب و القصص اکثر من ثلث القرآن» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۴) که با این بیان تصریح شده است که بیش از یک‌سوم قرآن در این میان حذف شده است و اگر این روایت صحیح باشد، مفاد آن این است که میان صدر و ذیل این آیه، بیش از دو هزار آیه، حذف شده و این مطلب شگفت‌آوری است!

پاسخ شبهه: اگر بیش از ثلث قرآن - یعنی بیش از دو هزار آیه - در این میان حذف شده باشد آیا جای این سؤال نیست که مسلمانان کجا بودند؟ آیا کسی نبود اعتراض کند؟! مگر همین مسلمانان نبودند که وقتی بیگانه‌های اعتقادی و ایمانی خواستند یک «واو» را از آیه قرآن حذف کنند، لب به اعتراض گشودند و گفتند: شمشیر می‌کشیم و نخواهیم گذاشت در قرآن تغییری داده شود. خود این مطلب بهترین گواه است بر اینکه روایت مزبور از امام معصوم علیه السلام صادر نشده است.

در تبیین مناسبت میان صدر و ذیل آیه (شرط و جزا)، مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان وجوهی را ذکر کرده است. (فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۳ و ۴، ص ۱۰ - ۱۱) شاید روشن‌ترین وجه را علامه طباطبائی در المیزان این‌طور بیان کرده است: «سیاق آیات سوره «نساء»، تأکید بر احترام گذاشتن به مال ایتام است. در صدر آیه قبل فرمود: «وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ

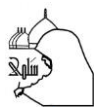




بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (نساء/۲) مال یتیمان را به آن‌ها بدهید و مال خبیث خود را با مال حلال طیب آن‌ها مخلوط نکنید و اموال آن‌ها را همراه خود نخورید که این گناه بزرگی است. آن‌گاه پس از چند آیه فرمود: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»؛ اموال ایتام را به‌عنوان بهترین امین حفظ کنید و وقتی آنان از نظر سن بالغ شدند آزمایششان کنید تا روشن شود آیا گذشته از بلوغ سنی، به مرحله رشد اقتصادی رسیده‌اند یا نه؟ یعنی می‌توانند خود از مالشان محافظت کنند یا نه؟ و وقتی دیدید که به رشد رسیده‌اند، اموالشان را به آنان تحویل دهید: «وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»؛ یعنی: اگر وصی ایتام شدید، باید اموالشان را حفظ کنید. اگر وضع مالی شما مساعد است، چیزی از مال یتیم برندارید، و اگر فقیرید به‌اندازه معروف و عدالت و احسان از حق‌الوصایه استفاده کنید، نه بیشتر، تا اموال یتیمان محفوظ بماند.» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۶۶)

آن‌گاه از خطرناک بودن خوردن مال یتیم پرده برداشت و چنین فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّهَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا.» (نساء/۱۰) آنان که مال یتیم را به ستم می‌خورند، در شکمشان آتش می‌خورند؛ نه اینکه بعدها در جهنم آتش می‌خورند، بلکه الآن این مال حرام آتش می‌شود، هرچند شخص ستمکار خودش متوجه آن نباشد.

سپس فرمود: همه انسان‌ها می‌میرند. اگر می‌خواهید با فرزندان شما پس از مرگتان خوش‌رفتاری کنید، با ایتام دیگران چنین کنید: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء/ ۹)؛ و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود برجای بگذارند بر – آینده – آنان بیم دارند، باید بترسند؛ پس باید از خداوند پروا دارند و سخنی درست بگویند. (همان)



سپس به آیه مورد بحث می‌رسد. نخست باید دانست که این آیه در مدینه نازل شده است و در آنجا، پس از تشکیل حکومت اسلامی، جنگ‌هایی با مشرکان پیش آمد که مردها با شرکت در جنگ‌ها شهید می‌شدند و زنان و فرزندان‌شان می‌ماندند. در این میان، عده‌ای برای خوردن اموال یتیمان، با آن زنان بیوه ازدواج می‌کردند تا از این طریق، اموال یتیمان را بخورند. پس از خوردن مال ایتام، مادرانشان را طلاق می‌دادند. این سنت زشت جاهلی بود که با نزول آیه مورد بحث، خاتمه یافت. بر این اساس، فرمود: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء/۳)؛ اگر در خود امانت‌داری نمی‌بینید که اگر با بیوه‌ها ازدواج کنید به خوردن مال یتیم آلوده خواهید شد، با چنین زنانی ازدواج نکنید و زن‌های دیگر بگیرید، حالا دو یا سه یا چهار زن، و اگر می‌ترسید که با ازدواج با بیش از یک زن، قادر به انجام عدالت نباشید، تنها به ازدواج با یک زن اکتفا کنید.

بنابراین، با توجه به شیوه برخورد مردم با ایتام و مادرانشان در دوران جاهلیت، مناسبت میان صدر و ذیل آیه (شرط و جزا) روشن می‌شود و دیگر نباید توهم شود که بیش از دوهزار آیه از میان صدر و ذیل این آیه حذف شده است. (جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷ - ۱۸۱)

۲- شبهه عدم تناسب در آیات ۱ و ۲ سوره اسراء

آیات ۱ و ۲ سوره اسراء: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَىٰ... وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ...»

خداوند ابتدا از معراج پیامبر و سیر از مکه به مسجدالاقصی مطلب را شروع کرده است. آن‌گاه بلافاصله می‌فرماید: ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و آن را وسیله هدایت بنی‌اسرائیل ساختیم. حال درباره این آیه شریفه این سؤال مطرح شده است که چه رابطه‌ای بین جریان اسراء از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و بین دادن تورات به حضرت موسی علیه السلام و حالات بنی‌اسرائیل وجود دارد؟

پاسخ شبهه: در جواب به این سؤال، از سوی مفسران پاسخ‌هایی داده شده است که برخی از آن‌ها ذکر می‌شود:

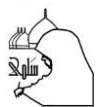
الف) با قرار گرفتن این آیه (پس از آیه مربوط به معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...» گویی معنای آیات چنین می‌شود: منزّه است خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را شبانه سیر داد و نشانه‌های خود را به وی ارائه نمود، همان‌گونه که به موسی علیه السلام نیز آیات و نشانه‌های خود را ارائه کرد.

ب) پیامبری تو چیز تازه‌ای نیست. ما برای تو کتاب آسمانی و دلایل محکم فرستاده‌ایم؛ همان‌گونه که تورات را به موسی علیه السلام نازل کردیم. چرا اینان موسی را قبول دارند و تو را انکار می‌کنند، درحالی که میان تو و او فرقی نیست؟

ج) اینان همان‌گونه که مسافرت آسمانی و معراج تو را منکر می‌شوند، موسی علیه السلام را انکار می‌کردند. (طبرسی، همان، ج ۵ و ۶، ص ۶۱۲)

د) این آیه و آیات بعدی تا آیه ۸ برای آماده ساختن -ذهن مخاطبان- برای ذکر دوباره قرآن -در آیه ۹: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيَبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»- است و وجه مشترک میان دو مطلب این است که موسی علیه السلام با رفتن به کوه طور، که به منزله معراج اوست، تورات را دریافت نمود.

ه) در ذکر داستان حضرت موسی علیه السلام و تورات در میان بحث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن، مطلبی نهفته است و آن اینکه بین این دو کتاب و دریافت‌کنندگان آن تفاوت وجود دارد. این مطلب از مقایسه میان «أَسْرَى بِعَبْدِهِ» و «وَأَتَيْنَا مُوسَى» و نیز «هُدَى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ» و «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ» روشن می‌شود. (آلوسی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۴)



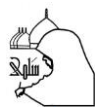
و) حادثه معراج از جمله معجزات حسی است که از لحاظ نوع، شبیه معجزات حضرت موسی علیه السلام است. (حجازی، ۱۳۹۰، ص ۲۱)

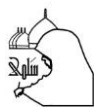
ز) این آیه از نوع بدیع استطرادی است؛ به این بیان که مقصود اصلی کلام یادآوری بنی اسرائیل نسبت به سوء تصرفات و سوء اعمالشان در طول حیات دینی و سیاسی خویش بود، با آنکه آنان در اشرف بقاع و امکانه کره زمین می‌زیستند و بالاترین عامل و ابزار هدایت در دسترسشان بود. در عین حال، بر اثر سوء سلیقه، به سرانجام بدی گرفتار شدند و بدین‌روی، ابتدا سیر از مسجدالحرام به مسجدالاقصی را مطرح نمود و بدین‌وسیله، مناسب دید که هتک حرمت مقدس‌ترین بقاع عالم را توسط فرزندان خودش، که با واسطه آن به شرف بزرگی رسیده بودند، بیان کند، تا شاید آنان بیدار شده، از شرارت دست بردارند. و این زیباترین نوع ورود و خروج به مطلب و لطیف‌ترین استهلال و شگفت‌انگیزترین بدایع کلامی است. (جلال‌الدین سیوطی، همان، ص ۳۷۵)

۳- شبهه عدم تناسب در آیه ۱۸۹ بقره

آیه ۱۸۹ بقره: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا؛ درباره هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو: آن‌ها بیان اوقات و تقویم طبیعی برای «نظام زندگی» مردم و (تعیین وقت) حج است. و (آن‌چنان‌که در جاهلیت مرسوم بود که هنگام حج، که چون جامه احرام می‌پوشیدند، از در خانه وارد نمی‌شدند، و از نقب پشت خانه وارد می‌شدند، نکنید.) کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوای پیشه کنید، تا رستگار گردید.»

در شأن نزول این آیه گفته‌اند: «معاذبن جبل خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و گفت: یهود مکرر از ما سؤال می‌کنند که این هلال ماه چیست و چرا ماه به تدریج، به صورت بدر کامل درمی‌آید، باز به حالت اول برمی‌گردد؟»





خداوند در پاسخ این سؤال، به پیغمبر دستور داد که آثار و فواید هلال را برای آن‌ها بیان کند. هلال‌ها تقویم طبیعی هستند که بشر می‌تواند در هر نقطه از جهان که باشد، آغاز و وسط و آخر ماه را بشناسد تا به وسیله آن، به عباداتی مانند نماز، روزه و مناسک حج و نیز امور مادی زندگی، مانند قراردادهای و امور تجاری بپردازد.

در ادامه آیه، خداوند به یکی از عادات و رسوم خرافی جاهلیت درباره حج اشاره نموده، آن‌ها را از این عمل نهی کرده است. آن‌ها هنگامی که لباس احرام به تن داشتند، از راه معمولی و در خانه، بدان وارد نمی‌شدند و معتقد بودند: محرم نباید از در خانه وارد شود. به همین دلیل، در پشت خانه سوراخی می‌زدند و در حالت احرام، از آن راه وارد و خارج می‌شدند.» (طبرسی، همان، ج ۱ و ۲، ص ۵۰۸)

در اینجا، این سؤال مطرح می‌شود که چه تناسبی بین اهله و وارد شدن به خانه‌ها از پشت آن است؟ پاسخ شبهه: برخی از دانشمندان آن را از باب استطراد به شمار آورده‌اند. امیر العلوی در کتاب الطراز خود می‌نویسد:

«انتقال از یک مطلب به مطلب دیگر، به ادنی مناسبت و کمترین تناسبی در نظر متکلم ملحوظ است.» (معرفت، همان، ص ۲۱)

زمخشری در این باره می‌نویسد: «همین که پروردگار متعال آیات مربوط به مراسم بزرگ حج را بیان نمود، با لطافت خاصی به بیان یک مسئله بزرگ اجتماعی منتقل شد که برای جامعه یک امر حیاتی به حساب می‌آمد، و آن همان عادت پست عرب جاهلی بود که وقتی برای حج، محرم می‌شد، هرگز از در خانه داخل نمی‌شد، بلکه از پشت دیوار یا از بام خانه، سوراخی ایجاد می‌کرد و از آنجا وارد خانه می‌شد و از همان جا هم خارج می‌گردید. این عادت یک بدعت زشت و پستی بود که هیچ دلیل موجهی نداشت. همین که عرب جاهلی درباره اهله سؤال نمود، خداوند این فرصت را مناسب دید و

به یک موضوع مهم‌تری اشاره نمود یا اشاره است به اینکه شایسته بود که عرب جاهلی از این موضوع مهم سؤال نماید تا آن عادت زشت را ترک کند.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۴)

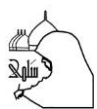
مرحوم طبرسی وجه اتصال را این‌گونه بیان می‌کند: «چون در آیات قبلی بیان شد که هلال برای اندازه‌گیری وقت‌ها و حج است، به دنبال آن، این قسمت از حکم احرام را بیان کرد که این عادت مردم پس از احرام و داخل نشدن از در خانه، نمی‌تواند ملاک نیکی و خوبی باشد.» (طبرسی، همان، ج ۱ و ۲، ص ۵۰۹)

بعضی گفته‌اند: «مناسبت این آیات با مطالب قبلی این است که همان‌گونه که اختلاف شکل ماه، معیار و میزان شناسایی وقت و زمان و سبب اندازه‌گیری است، همچنین هر چیزی باید معیاری داشته باشد و روی آن تنظیم گردد و داخل شدن به خانه از سوراخ‌های پشت خانه روی میزان منطقی و صحیح نیست و باید هر چیزی بر محور فرمان الهی استوار گردد؛ چراکه خضوع در برابر اوامر و نواهی الهی بهتر است از دنباله‌روی کورکورانه از محیط و عمل به چیزهایی که خدا نخواسته است.» (همان)

اما ممکن است آیه معنای وسیع‌تری هم داشته باشد، و آن اینکه برای اقدام در هر کاری، اعم از مذهبی و غیرمذهبی، باید از طریق صحیح آن وارد شد، نه از طریق انحرافی و وارونه؛ چنان‌که جابر همین معنا را از قول امام باقر علیه السلام نقل کرده است. در تفاسیر اهل بیت علیه السلام هم آمده است که ما اهل بیت علیه السلام ابواب خداوند و طریق وصول به او و داعیان به سوی بهشت خداوند هستیم، و پیامبر هم فرمودند: «أنا مدينة العلم و علی بابها و لا تؤتی المدینة إلا من بابها» (همان)

نتایج تحقیق

۱- برخی از این علت‌ها مانند روش مزجی در بیانات قرآنی، نادیده گرفتن حذف‌ها و ایصالها در جمله‌بندی‌های قرآن و نزول تدریجی آیات، عللی درونی است و به خود قرآن برمی‌گردد.



۲- برخی دیگر مربوط به خارج از متن قرآن می‌باشد و از بیرون موجب پدید آمدن این توهم شده است که شامل ترجمه‌های لفظ به لفظ، طولانی شدن مطالب تفسیری در متون تفسیر و غفلت از زمینه‌ها و اسباب النزول می‌گردد و بدیهی است هرکدام از این علل در سطحی خاص کارایی یافته است و شاید در سطوح دیگر خالی از تأثیر باشد.

۳- اکنون با عنایت به نکاتی که یاد شد، به روشنی این ضرورت نمایان می‌شود که مفسران و مترجمان می‌باید بکوشند تا در ترجمه‌ها و متون تفسیر، جلوه‌های نظم و هماهنگی آیات را هر چه بیشتر نمودار کنند و این‌گونه اعجاز قرآن را در صحنه‌هایی جذاب‌تر و دل‌پذیرتر آشکار سازند و هم به یاه‌سرای‌های مخالفان قرآن که چشمان تاریک‌بینشان، تابناکی حقیقت را بر نمی‌تابند، پاسخی کوبنده دهند.

حضرت عبدالعظیم ع. خواهان

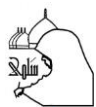


فهرست منابع

قرآن کریم

ترجمه قرآن کریم انصاریان

۱. آربری، آرتور جان، خدمت و خیانت مترجمان قرآن، نقدی بر عملکرد مترجمان اروپایی، ترجمه؛ محمد رسول دریایی، اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ ش
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق
۳. باجوده، حسن محمد، الوحده الموضوعیه فی سورة یوسف علیه السلام، دارالکتب الحدیثه، مصر، ۱۹۷۴ م
۴. بل، ریچارد؛ وات، مونتگومری، درآمدی بر تاریخ قرآن، ترجمه؛ بهاءالدین خرّمشاهی، مرکز نشر ترجمه قرآن مجید به زبان های خارجی، ۱۳۸۲ ش
۵. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه؛ محمود رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ش
۶. بلاشر، رژی، درآمدی بر قرآن، ترجمه؛ اسداله مبشری، ارغنون، تهران، ۱۳۷۲ ش
۷. بلاغی نجفی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، قم، ج ۱، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق
۸. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش
۹. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم تفسیر قرآن کریم، اسراء، قم، ج ۱، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۳ ش



۱۰. جوادى آملی، عبدالله، نزهت قرآن از تحریف، تحقیق علی نصیری، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش

۱۱. حجازی، محمد محمود، الوحدة الموضوعیة، قاهره، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۰ ق

۱۲. حجتی، محمدباقر؛ بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، تفسیر کاشف، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش

۱۳. حوی، سعید، الأساس فی التفسیر، دارالسلام قاهره، مصر، چاپ ششم، ۱۴۲۴ ق

۱۴. خرّمشاهی، بهاء‌الدین، ذهن و زبان حافظ، نشر نو، تهران، ۱۳۶۱ ش

۱۵. خوئی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیرالقرآن، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم‌زاده هریسی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۲ ش

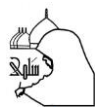
۱۶. دراز، محمد عبدالله، مدخل الی القرآن الکریم، دارالقلم، قاهره، ج ۱، ۱۴۲۴ ق

۱۷. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، دارالمعرفه، بیروت، ج ۱، بی تا

۱۸. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار، تحقیق؛ علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ج ۳، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ش

۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، سیمای سوره‌های قرآن، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم، ۱۳۹۰ ش

۲۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، ج ۱ و ۲، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق



۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر، منشور جاوید قرآن، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، ج ۱، ۱۳۸۳ ش

۲۲. سلماسی‌زاده، جواد، تاریخ ترجمه قرآن در جهان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش

۲۳. سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۳ و ۴، منشورات الرضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش

۲۴. شحاته، عبدالله محمود، اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن، ترجمه؛ محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش

۲۵. شحاته، عبدالله، اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن، ترجمه محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش

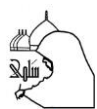
۲۶. شریعتی، محمدتقی، خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۵۱ ش

۲۷. شوکانی، محمدبن علی، فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير، بيروت، دارالمعرفه، ج ۱، بی تا

۲۸. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، منشورات الرضی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ ش

۲۹. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ج ۴، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش

۳۰. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴ و ۱۳، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق





۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ج ۳ و ۴ و ۵ و ۶، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش
۳۲. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق؛ سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق
۳۳. علی الصغیر، محمدحسین، المستشرقون و الدراسات القرانیه، دار المورخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق
۳۴. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق؛ احمد یوسف نجاتی، محمدعلی نجار، عبدالفتاح اسماعیل شلبی، دارالمصریه للتألیف و الترجمه، مصر، چاپ اول، بی تا
۳۵. فقهی زاده، عبدالهادی، مقاله علل پراکنده به نظر آمدن قرآن (برگرفته از کتاب پژوهشی در نظم قرآن)، سایت دانشنامه موضوعی قرآن
۳۶. فیض کاشانی، ملأ محسن، تفسیر الصافی، تحقیق؛ حسین اعلمی، انتشارات الصدر، تهران، ج ۱، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق
۳۷. قانع، علی، نقد شبهات مستشرقان درباره تناسب آیات قرآن، مجله تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان، تاریخ: ۱۳۹۲/۴/۱۰
۳۸. گلدزیهر، ایگناس، العقیده و الشریعه فی الاسلام، ترجمه: محمد یوسف موسی، عبدالعزیز عبدالحق، علی حسن عبدالقادر، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۹۴۶ م
۳۹. گلدزیهر، ایگناس، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه: سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳ ش

۴۰. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه؛ محمدتقی فخرداعی گیلانی، دنیای کتاب، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ ش

۴۱. محقق، محمدباقر، نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه اهل سنت، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۱ ش

۴۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۴ ش

۴۳. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، ۱۳۸۸ ش

۴۴. معرفت، محمدهادی، تناسب آیات (ترجمه التمهید فی علوم القرآن)، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش

۴۵. مغنیه محمدجواد، تفسیر الکاشف، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ج ۱، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق

۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۳، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش

۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، قرآن و آخرین پیامبر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ ش

۴۸. النمر، عبدالمنعم، علوم القرآن الکریم، دارالکتب اللبنائی، بیروت، ۱۴۰۳ ق

۴۹. نوری، میرزا حسین، فصل الخطاب فی اثبات تحریف الكتاب، بی نا، بی جا، نگارش: ۱۲۹۲ ق

۵۰. وجدی، فرید، المصحف المفسر، مطبعة محمدعلی صبیح و اولاده، مصر، چاپ پنجم، ۱۳۶۸

ق

۵۱. همامی، عباس، چهره زیبای قرآن، اصفهان، بصائر، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش

